

معارف قرآن در المیزان

کتاب بیست و پنجم

تفسیر موضوعی المیزان



تاریخ طولانی جرائم یهود

تالیف: سید مهدی امین

تجدید نظر ۱۴۰۱



بسیار می‌شود که مردم، عملی را که می‌کنند و یا می‌خواهند آغاز آن کنند، عمل خود را با نام عزیزی و یا بزرگی آغاز می‌کنند، تا به این وسیله مبارک و پر اثر شود و نیز آبرویی و احترامی به خود بگیرد و یا حداقل باعث شود که هر وقت نام آن عمل و یا یاد آن به میان می‌آید، به یاد آن عزیز نیز بیفتند.

این معنا در کلام خدای تعالی نیز جریان یافته، خدای تعالی کلام خود را به نام خود که عزیزترین نام است آغاز کرده، تا آن چه که در کلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نیز ادبی باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب کند و بیاموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهایش این ادب را رعایت و آن را با نام وی آغاز نموده، نشان وی را بدان بزند، تا عملش خدایی شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلی از آن اعمال، خدا و رضای او باشد و در نتیجه باطل و هالک و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدایی آغاز شده که هلاک و بطلان در او راه ندارد...

و... من بنام خدا آغاز می‌کنم

علامہ فقید آیت اللہ سید محمد حسین طباطبائی

مولف تفسیر المنیران



(تصویر علامہ طباطبائی - رنگ روغن - کار سید مهدی امین ۱۳۷۰)

فهرست مطالب

کتاب بیست و پنجم

تاریخ طولانی جرایم یهود

۸	مقدمه مؤلف.....
۱۲	بخش اول: فساد دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ.....
۱۳	فصل اول: فهرست جرایم اهل کتاب.....
۱۳	فهرستی از جرایم اهل کتاب درقرآن.....
۱۵	نتیجه و پی آمد ظلم یهود.....
۱۶	فصل دوم: حمله بخت النصر و باز نویسی تورات.....
۱۶	اسارت دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ.....
۱۸	فساد دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ.....
۱۸	فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود.....
۱۹	بخت النصر، و تاریخ انهدام بیت المقدس و در بدری یهود.....
۲۳	سرگذشت بنی اسرائیل، عبرت مسلمانان.....
۲۵	فصل سوم: عزیر ، نویسنده تورات فعلی.....
۲۵	حمله بخت النصر و از بین رفتن تورات.....
۲۵	کوروش و عزرا.....
۲۶	حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات.....
۲۶	عزیر، چه نوع پسر خداست؟.....
۲۷	اعتقاد یهود و نصاری به فرزندخدائی.....
۲۹	اختلاف در فرزند خدائی عزیر و مسیح.....
۳۰	کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون.....
۳۳	فصل چهارم: کفر یهود.....
۳۳	تخلف از میثاق الهی و کفر یهود.....

- ۳۵..... مؤمنین واقعی اهل کتاب.....
- ۳۶..... صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق.....
- ۳۷..... کفر اهل کتاب، چه نوع کفری است؟.....
- ۳۷..... ۱- کفر به خدا.....
- ۳۸..... ۲- کفر به آیات خدا.....
- ۳۸..... کفر اهل کتاب از کدام نوع است؟.....
- ۳۹..... چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی.....
- ۳۹..... کفر بر پیامبران الهی.....
- ۴۰..... عدم قبول قرآن.....
- ۴۰..... انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آنها.....
- ۴۳..... وجه مشترک کفار با یهود و نصاری.....
- ۴۴..... ایمان و تقوی، و کفر بنی اسرائیل.....
- ۴۵..... ادعای بهشتی بودن یهودیان.....
- ۴۷..... ادعای فرزندی و نورچشمی بودن یهود برای خدا.....
- ۴۹..... ادعای اولیاء الله بودن یهود.....
- ۵۱..... جامعه کفر نفرین شده یهود.....
- ۵۲..... ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی "ع".....
- ۵۶..... فصل پنجم: تخلف یهود از فرمان خدا.....
- ۵۶..... تخلف از حرمت روز شنبه.....
- ۵۷..... تخلف از امر به معروف و نهی از منکر.....
- ۵۸..... مجازات گناهکاران، و مجازات رضایت دهندگان به گناه.....
- ۵۹..... بوزینگان مطرود.....
- ۶۱..... تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود.....
- ۶۲..... لعن بنی اسرائیل از زبان داود و عیسی "ع".....
- ۶۴..... گفتیم: - میمون و رانده درگاه ما باشید!! «.....
- ۶۴..... غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل.....

۶۶.....	حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات
۶۷.....	انواع غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل
۶۹.....	فصل ششم: روحیه یهود و خصوصیات قومی بنی اسرائیل
۶۹.....	روحیه یهود
۷۰.....	عوامل ایجاد روحیه یهود
۷۱.....	یهود- آفت جهانی
۷۱.....	غرور یهود و آثار آن
۷۳.....	قساوت قلب اهل کتاب
۷۴.....	قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید!
۷۵.....	خصایص قومی یهود
۷۸.....	اثرات خصایص قومی یهود
۷۹.....	پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود
۸۱.....	استثنا در یهود و نصاری
۸۲.....	سرنوشت بازماندگان یهود
۸۲.....	۱- شکنجه ابدی
۸۲.....	۲- سرگردانی و پراکندگی در زمین
۸۲.....	۳- جانشینان ناخلف
۸۴.....	فصل هفتم: توطئه یهود
۸۴.....	شرح توطئه های یهود در قرآن
۸۴.....	توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام
۸۵.....	اخلال در دعوت دینی اسلام
۸۶.....	توطئه در داوری علیه اسلام
۸۷.....	حسادت در ایمان مسلمین
۸۹.....	وحی سازی های یهود!
۹۰.....	اخلال اقتصادی و ریشه های تعصب قومی یهود
۹۳.....	افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن

۹۶ نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه
۹۷ قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی
۹۸ جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری
۱۰۱ فصل هشتم: مهاجرت یهود به مدینه و انتظار ظهور رسول الله
۱۰۱ انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه
۱۰۳ تاریخ مهاجرت یهود به مدینه
۱۰۶ خیانت یهود در کتمان بشارت های تورات
۱۰۹ شناخت رسول الله "ص" از طرف اهل کتاب
۱۱۰ پیشگویی علمای یهود درباره نزول قرآن
۱۱۱ نشانه های رسول الله «ص» در تورات و انجیل
۱۱۵ مسلمانان - پیروان واقعی تورات
۱۱۷ نشانه های مسلمانان در تورات و انجیل
۱۱۸ تحلیل چگونگی کتمان نشانه های پیامبر جدید
۱۲۰ فهرست کتابهای ۷۸ جلدی معارف قرآن در المیزان

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم! در کتابی مکنون!

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

معارف قرآن در المیزان

تفسیر موضوعی المیزان

این کتاب به منزله يك «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است،

که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص و بر حسب موضوع، طبقه‌بندی شده است.

اهمیت کتاب

- «... تو تهران تو کتابخونه پیدا کردم، صد صفحه اش رو خوندم، ولی مشهد هیچ جا پیداش نکردم، آیات سنگین قرآن رو برداشته بود تفسیر علامه رو آورده بود. حیف شد واقعا، این کتاب رو هر کی داره، دو برابر قیمت ازش می خرم، بهم اطلاع بدین...!»

« در سایت گودریدز: www.goodreads.com/book/show/ که در آن از همه جای دنیا افراد علاقمند به کتاب می توانند بهترین کتابهایی را که خوانده اند معرفی کنند، آقای محمد رضا ملائی از شهر مقدس مشهد مشخصاتی از جلد اول « معارف قرآن در المیزان » را همراه با کتابهای مورد علاقه اش به نحو بالا معرفی کرده است.

درسایت روزنامه جمهوری اسلامی « www.Magiran.com/npview » در صفحه عقیدتی در

تاریخ ۰۳/۰۷/۱۳۸۵ درباره مجموعه کتابهای چاپ اول «معارف قرآن در المیزان» چنین آمده

است:

«... معارف قرآن در المیزان نام کتابی است که به کوشش سید مهدی امین تنظیم گردیده و توسط سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است. این کتاب با دقت تمام معارف مختلف قرآن کریم را که در تفسیر المیزان شرح و تبیین یافته است انتخاب و تلخیص کرده و با یک طبقه بندی ارزشمند موضوعی شیفتگان فرهنگ و معارف قرآنی را برای دست یابی سریع به آن یاری و مساعدت نموده است.»

در حال حاضر تعداد زیادی از سایت های اینترنتی و کتابخانه های دیجیتال قسمت زیادی از این کتاب ها را در سایت های خود قرار داده اند، و همچنین برخی اساتید دانشگاه ها آنها را به عنوان کتاب مرجع به دانشجویان خود معرفی کرده اند.

هدف از موضوعی کردن المیزان

آیات شریفه قرآن کریم موضوعاتی مانند اصول دین، فروع دین، قوانین و احکام شرع مقدس اسلام، اخلاقیات، اصول زندگی و اصول حکومت را شامل هستند و همچنین مطالبی درباره آفرینش عالم، آسمان ها، زمین، زندگی اخروی، بهشت، دوزخ و امثال آنها، و نیز درباره سرمنزل نهائی انسان و بازگشتش به ملاقات پروردگار را در بر دارند.

این موضوعات و احکام در آیات مقدس قرآن درمدمت بیست و سه سال نبوت پیامبر گرامی خدا در انواع شرایط زمان و مکان و البته بدون طبقه بندی موضوعی، نازل شده است. واضح است تفاسیر قرآن کریم از جمله تفسیر گرانمایه المیزان هم با مراعات همان ترتیب اولیه به شرح و تفسیر پرداخته اند، که اهمیت این روش در مورد یک کتاب هدایت آسمانی بر همه روشن است.

برای سهولت مراجعه و مطالعه خلاصه مطالب این تفاسیر نیاز بود آنها به ترتیب موضوع طبقه بندی شوند، لذا کتاب های معارف قرآن در المیزان برای همین منظور تالیف یافتند.

(ضمناً تذکر این نکته را ضروری می دانم که از شروع کتابها تا پایان تاریخ ادیان از مجلدات چهل جلدی ترجمه فارسی استفاده شده بقیه مطالب از چاپ ۲۰ جلدی، لطفاً در صورت لزوم مراجعه تطبیقی با اصل المیزان شماره آیات هم در نظر گرفته شود.)

ترجمه انگلیسی تفسیر موضوعی شده

بعد از اتمام تألیف کتابهای معارف قرآن درالمیزان به زبان فارسی مولف با کمک خدای سبحان اقدام به **ترجمه کامل** آنها نمود که در حال حاضر ۳۲ جلد بشرح زیر آماده شده و به همراه کتابهای فارسی در سایت زیر قرار گرفته است. برای جستجوی کتابها می توانید در اینترنت و موبایل با عنوان:

" **معارف قرآن درالمیزان**" و یا «www.almizanref.ir» جستجو نمایید.

اسامی کتابها با ترجمه کامل انگلیسی:

- BOOK 1 - INTRODUCING GOD, HIS COMMAND AND HIS CREATION,
- BOOK 2 - DEVISING, PREDESTINATION, AND DESTINY
- BOOK 3 - DIVINE DECREE AND DIVINE TRADITIONS
- BOOK 4 - START AND END OF THE UNIVERSE
- BOOK 5 - CREATION SYSTEM
- BOOK 6 - ANGELS
- BOOK 7 - JINN AND SATAN
- BOOK 8 - CREATION OF MANKIND
- BOOK 9 - SOUL AND LIFE
- BOOK 10 - PERCEPTUAL, EMOTIONAL, AND INTELLECTUAL SYSTEM OF HUMAN
- BOOK 11 - HUMAN SELF AND LOVE
- BOOK 12 - HEART, WISDOM, KNOWLEDGE, AND SPEECH
- BOOK 13 - HUMAN SPIRITUAL DEVELOPMENT AND CORRECTIVE MOTION
- BOOK 14 - SECRET OF SRVITUDE
- BOOK 15 - HUMAN REQUESTS AND PRAYERS
- BOOK 16 - GENERAL HISTORY OF RELIGIONS
- BOOK 17 - EARLY NATIONS AND EARLY PROPHETS
- BOOK 18 - ABRAHAM, FOUNDER OF UPRIGHT RELIGIO
- BOOK 19 - CHILDREN OF ISHMAEL - FRIST DYNASTY OF ABRAHAM SONS
- BOOK 20 - PROPHET LUT (AS) MESSENGER TO OVERTHROWN CITIES
- BOOK 21 - CHILDREN OF ISRAEL- Second Dynasty of Abraham Sons

BOOK 22 - JACOB AND JOSEPH

BOOK 23 - LIFE OF MOSES (AS)

BOOK 24 - CHILDREN OF ISRAEL UNDER MOSES' LEADERSHIP

BOOK 25 – LONG HISTORY OF JEWISH VIOLENCE (Present Volume)

BOOK 29 - MUHAMMAD, Last Messenger of Allah

BOOK 31 - SPECIFICATIONS OF HOLY QURAN - Revelation, Collection, Interpretation

BOOK 38 - ISLAMIC FAMILY LIFE

BOOK 41 - ISLAMIC SOCIETY

BOOK 42 - BASIS OF ISLAMIC ETHICS

BOOK 54 - PARADISE

BOOK 56 - MEETING WITH GOD

ضمناً مجلدات مزبور را در وبسایت‌های زیر نیز می‌توانید جستجو کنید:

www.almizanref.ir

<https://library.tebyan.net/fa/170080/...>

www.ghbook.ir/index.php?option=com_dbook&task...

www.tafsirejavan.com/index.php/.../

<https://sites.google.com/site/almizanclassified>

<https://sites.google.com/site/almizanrefrence>

در پایان شکرگزار پروردگار مهربان عالم هستم که این لطف و عنایت را بر این بنده ارزانی فرمود که از ۴۱ سالگی عمر اعطائی اش تا سن ۸۶ سالگی اعطائی امروز بر تهیه و تالیف این مجلدات همت گمارم و برای مجلدات آتی نیز همچنان پروردگاری می‌فرماید... همه این نعمات را مرهون روح الهی علامه طباطبائی هستیم که خدایش چنان اعطا فرمود که توانست بر پهنه گیتی نور خدا را گسترده سازد و برود! با فاتحه ای بلکه جبران کنیم!

سید مهدی (حبیبی) امین

۷ بهمن ۱۴۰۱

بخش اول

فساد دوگانه بنی اسرائیل

در تاریخ

فصل اول

فهرست جرایم اهل کتاب

مستند: آیه ۵۳ تا ۶۹ سوره نساء "... فَكَلِمَاتٌ سَاءٌ مِمَّا قَالُوا يَكْفُرُونَ... " المیزان ج ۹ ص ۲۰۰

فهرستی از جرایم اهل کتاب در قرآن

قرآن مجید فهرستی از تخلفات اهل کتاب را در آیات فوق شمرده و در سوره های دیگر مشروح آنها را بیان فرموده است.

ابتدائاً باید دانست که اهل کتاب در قاموس قرآن، یهود و نصاریند. این که مظالم و جرایمی که در ضمن این آیات به شمار آمده، از قبیل:

سؤال از رؤیت خدا، گوساله پرستی،

پیمان شکنی به هنگام رفع طور و امر به سجده،

و نهي از تعدي روز شنبه، و امثال آن؛

همگی مختص به یهودیان است.

ولي در عين حال منافات با این ندارد که مراد از اهل کتاب، هم یهود و هم نصاری باشند، زیرا این هر دو طایفه به يك اصل یعنی ملت بني اسرائيل بر مي گردند که موسی و عیسی "ع" برای ایشان مبعوث شده بودند، گرچه دعوت

عیسی پس از رفع آن حضرت در غیر بنی اسرائیل، مثل مردم روم و عرب و حبشه و مصر و دیگران منتشر شد، و قوم عیسی "ع" نسبت به آن حضرت کمتر از قوم موسی "ع" نسبت به موسی ظلم نکردند!!

از آن نظر که خدا این هر دو طایفه را دارای يك اصل می شمارد، در مورد کیفرهای مخصوص به یهود، مخصوصاً اسم یهود را می برد.

خلاصه، روی کلام با همه ایشان است، زیرا همه در خصیصه قومی که تحکم و زورگوئی و گزافه گوئی و گفتار ناحق و پایبند نبودن به میثاق هاست، شریکند، مگر این که اختصاصاً نام قومی به طور اخص ذکر شود.

اینک فهرست جرایم مزبور را که اول آنها با درخواست کتابی آسمانی غیر از قرآن، از پیغمبر اسلام "ص" شروع شده، ذیلاً می آوریم:

- ۱- درخواست کتابی آسمانی غیر از قرآن، از پیغمبر اسلام "ص"،
- ۲- درخواست از موسی "ع" برای نشان دادن خدا به آنان به طور آشکار،
- ۳- گوساله پرستی بعد از مشاهده آن همه آیات و براهین واضح از طرف خدا،
- ۴- نقض پیمان خدا بعد از مشاهده بالا آمدن کوه طور و امر به سجده،
- ۵- نقض پیمان خدا و تجاوز در روز شنبه و صید ماهی در روز غیر مجاز،
- ۶- نقض پیمان خدا و کفر به آیات خدا،
- ۷- کشتن ناحق پیامبران الهی (مانند کشتن یحیی و زکریا و پیامبرانی که موضوع کشتار آنها در قرآن مجید به طور اجمال ذکر شده است)،
- ۸- بیان این که " دلهاي ما در غلاف است!" (که خدا به واسطه کفرشان بر دل‌هایشان مهر زد،)
- ۹- تهمت بزرگ بر مریم "س"، (تهمت زنا !)

۱۰- اظهار این که "مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را به قتل رساندیم،" (در حالی که نه عیسی را کشتند و نه به دارش زدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد، و

خدا عیسی را به سوی خود بالا برد،)

۱۱- گرفتن ربا و خوردن اموال مردم به باطل،

۱۲- بازداشتن مردم از راه خدا

نتیجه و پی آمد ظلم یهود

به واسطه ظلمی که یهودیان کردند-

۱- خداوند متعال خوراکی های پاکیزه ای که برایشان حلال بود، حرام کرد.

۲- برای کافران آنها عذاب دردناک مهیا نمود،

۳- کافران و ستم پیشگان آنها را از آمرزش خود و هدایت به راه راست محروم ساخت و به راه ابدی جهنم سوق داد.

(بنی اسرائیل تعدادی از این تخلفات و جرایم را در دوره حیات موسی "ع" و تعدادی دیگر را در مسیر تاریخ مرتکب شده اند که مشروح آنها را در چند فصل به طور جداگانه نقل کرده ایم.)

در آیات ۱۶۱ تا ۱۷۱ سوره اعراف نیز قسمت دیگری از داستانهای بنی اسرائیل و نافرمانی های ایشان نقل شده، که به خاطر نقض عهدهای که کردند، خداوند سبحان به عقوبت گرفتارشان کرد، و از ستمگران کسانی را بر ایشان مسلط ساخت که آنها را مورد شکنجه طولانی قرار دادند.

این حال اسلاف ایشان بود، و از این اسلاف و نیاکان بنی اسرائیل نسل هایی به وجود آمدند که آیات خدا را به بهای اندک فروختند و در امر دین بی اعتنائی کردند، مگر عده کمی که از حق نگذشتند!

فصل دوم

حمله بخت النصر و باز نویسی تورات

مستند: آیه ۱۰۴ سوره اسری " ... فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَهِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا...! "
المیزان ج ۲۶ ص ۱۳ و ج ۲۵ ص ۷۶

اسارت دوگانه بني اسرائيل در تاريخ

« بعد از غرق فرعون به بني اسرائيل گفتيم در سرزمين مقدس سکونت کنید، در حالي که فرعون مي خواست آنها را به زور بيرون کند، گفتيم:

در آنجا باشيد تا وعده ديگر شما برسد،

همان وعده اي که در آن بلاها شما را مي پيچاند،

و دچار قتل و غارت و اسيري و جلاء وطن مي شويد،

در آن موقع همه شما را گرد آورده و درهم فشرده مي آوريم! »

اين همان اسارت بني اسرائيل و جلاء وطن آنان است که يك پارچه به بابل آمدند، و قرآن مجيد آن را در ادامه آيه فوق چنين فرموده است:

« ... فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَهِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ! »

يعني: همه شما را ملفوف و دسته جمعي و به هم پيچيده خواهيم آورد،

آنگاه که وعده آخري برسد!

برخي از مفسرين گفته اند که این قسمت آیه اشاره به روز قیامت دارد، ولي بعيد هم نیست که مراد به وعده آخر همان قضائي باشد که راندن آن را خداوند متعال در اول همین سوره ذکر فرموده است:

« وقتي زمان وعده دومي رسید،
يعني بني اسرائيل افساد بار دوم خود را از حد گذراندند،
ما همان بندگان خود را واداشتيم،
تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه،
و تحقق بخشیدن به ذلت و مسکنت آنان،
چهره هایشان را اندوهگین کند،
و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد اقصي شوند،
و هرچه را که بر آن غلبه یافتند هلاک کند،
و سرزمین هائي را که از آن عبور دادند، ویران سازند! »

این آیه نشان می دهد که وعده دومي بر بني اسرائيل سخت تر از اولي بوده و در آن نزدیک بودند که به کلي نابود شوند.
به طوري که قبلاً نیز گفتیم، عبارت :

« وارد مسجد شوند همان گونه که بار اول وارد شدند... » (آیه ۷ اسري)

نشان می دهد که دشمنان بني اسرائيل که برانگیخته شده بودند تا به مجازات فساد بني اسرائيل آنها را قتل و غارت کنند، در هر دو نوبت وارد مسجد اقصي شده و آن را به قهر گرفته اند، و به هتک حرمت مسجد و تخریب آن کوشیده اند.

معني آیه « وَ لِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً! » این است که هلاک کنند و نابود سازند هرچه را که بر آن دست یابند و مردم را کشته و اموال را سوزانیده و خانه ها را خراب و شهر ها را ویران سازند.

مستند: آیه ۴ تا ۷ سوره اسری " وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ... " المیزان ج ۲۵ ص ۶۳

فساد دوگانه بني اسرائيل در تاريخ

آیات چهارگانه بالا به منزله مثالی است که نحوه جریان سنت " هدایت الهی" و " کیفر عاصیان" را در بني اسرائيل مجسم می سازد.

بدین شرح که خدا بر پیغمبرشان کتاب نازل کرد و آن را هدایتی قرار داد تا به وسیله آن به سوی خدایشان راه یابند، و در آن کتاب چنین پیشگویی کرده که آنها به زودی ترقی خواهند کرد، و در اثر همان ترقی طغیان ورزیده و تباهی خواهند یافت، و خدا از ایشان چنین انتقام خواهد گرفت که دشمن را بر آنان مسلط کرده و خوارشان سازد، و دشمن آن قدر از ایشان بکشد و اسیر کند تا آن غرور و طغیانشان فروکش کرده و دوباره به سوی اطاعت خدا برگردند. در آن وقت خدا هم به نعمت و رحمت خود برگشته و باز سر و سامانی به ایشان بدهد، و باز برای بار دوم طغیان خواهند ورزید، و خدا هم به عذاب خود بر می گردد.

از این بیان این نتیجه به دست می آید که آیات هفتگانه مورد بحث به منزله زمینه چینی برای بیان جریان همین سنت است در امت اسلام!

فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل این آیه فرمود:

(فساد اولیه مشابه طغیان بني اسرائيل در امت اسلام:)

« یکی کشته شدن امیرالمؤمنین

و دیگری ضربت زدن به حسن بن علی علیه السلام است.

و در تفسیر عبارت " وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ! " فرموده:

مقصود کشتن حسین بن علی علیه السلام است.

و درباره عبارت " فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولِيهِمَا ! " فرمود:

وقتی حسین یاری شود!

" بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّارِ ! "

یعنی، قبل از قیام قائم علیه السلام قومی برانگیزد که،

هیچ خونی از آل محمد "ص" را بی انتقام نگذارند،

و انتقام همه خون های ریخته شده اهل بیت را بگیرند!

" وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ! " و این وعده است انجام یافتنی! «

این روایت تطبیق حوادثی است که در این امت (اسلام) اتفاق می افتد با حوادثی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است، و در حقیقت در مقام تصدیق مطلبی است که رسول خدا "ص" پیش بینی کرده و فرموده:

« به زودی این امت مرتکب شود آنچه را که بنی اسرائیل مرتکب شد
طابق النعل بالنعل، حتی اگر بنی اسرائیل سوراخی رفته باشد، این امت
نیز خواهد رفت! »

اما اصل داستانی که آیات مورد بحث متضمن آن است، و این که دو نوبت بنی اسرائیل طغیان و فساد کرده کدام است؟ روایات با اختلاف زیاد وجود دارد.

بخت النصر، و تاریخ انهدام بیت المقدس و دربدری یهود

از آن روزی که بنی اسرائیل استقلال یافته و در میان سرها سربلند کردند، (به طوری که تاریخ این قوم ضبط کرده،) آن قدر بلا و گرفتاری دیدند که از حد یکی دو تا بیرون است.

آیات مورد بحث با دوتا دوتای آنها قابل انطباق است و لکن آن حادثه ای

که به طور مسلم یکی از دو حادثه مورد نظر آیات است، حادثه ای است که به دست "بخت النصر یا بنوکت نصر" یکی از سلاطین بابل در حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح بر آنان وارد شده است.

"بخت النصر" پادشاهی بود نیرومند و صاحب شوکت، و یکی از جبابره عهد خود به شمار می رفت.

وی در آغاز از بنی اسرائیل حمایت می کرده، و لکن چون از ایشان تمرد و عصیان دیده، لشکرهای بی شمار به سرشان گسیل داشته و ایشان را محاصره کرده و بلادشان را در هم نوردیده، و همه را ویران ساخته است.

او "مسجد الاقصی" را خراب و تورات و کتب انبیاء را طعمه حریق ساخت، و مردم را قتل عام نمود، به طوری که جز عده قلیلی از ایشان آن هم از زنان و کودکان و مردان ضعیف کسی باقی نماند. باقی مانده ایشان را هم اسیر گرفته و به بابل کوچ داد.

بنی اسرائیل همچنان در ذلت و خواری و بی کسی در بابل به سر می بردند و تا بخت النصر زنده بود، و مدتی بعد از مرگ او نیز احدی نبود که از ایشان حمایت و دفاع کند، تا آن که کسری "کوروش" یکی از پادشاهان ایران تصمیم گرفت به بابل لشکرکشی کرده و آنجا را فتح کند. وقتی آنجا را فتح کرد نسبت به اسرای بنی اسرائیل تلافی و مهربانی نمود و به ایشان اجازه داد تا دوباره به وطن خود "سرزمین مقدس" بروند، و ایشان را در تجدید بنای هیکل "مسجد اقصی" و تجدید بناهای ویران شده کمک کرد.

کوروش به "عُزرا" یکی از کاهنان ایشان اجازه داد تا تورات را برایشان بنویسد. این حوادث در حدود چهارصد و پنجاه و اندی قبل از میلاد حضرت مسیح اتفاق افتاده است.

آن چه از تاریخ یهود بر می آید این است که اول کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد تا بیت المقدس را ویران کند بخت النصر بود، که در این نوبت هفتاد

سال خرابه افتاده بود.

و آن کس که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد " قیصر روم اسپیانوس" بود که تقریباً يك قرن قبل از میلاد مي زیسته و وزیر خود " طوطور" را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و گوشمالی دهد.

بعید نیست که این دو حادثه مورد نظر آیات مورد بحث باشد، زیرا بقیه حوادثی که تاریخ برای بنی اسرائیل نشان می دهد طوری نبوده که به کلی آنان را از بین ببرد، و استقلال و مملکتشان را از ایشان گرفته باشد، به خلاف داستان بخت النصر که همه آنان و آقائی و استقلالشان را تا زمان کوروش به کلی از بین برد، و آنگاه کوروش بعد از مدتی همه آنها را جمع کرد و سر و صورتی به زندگی شان داد، و بار دیگر رومیان بر آنان دست یافتند و قوت و شوکتشان را گرفتند و دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قد علم کنند!

و این احتمال هیچ تعبدی ندارد جز یکی که از آیات بر می آید منقرض کننده بنی اسرائیل در هر دو نوبت يك طایفه بوده اند، و گر نه نمی فرمود:

« ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ... »

چه این عبارت اشعار بر این دارد که خداوند بنی اسرائیل را نیرو بخشید تا توانستند بر دشمنان بار اول خود غلبه کنند، و تلافی درآورند، و جمله:

« فَإِذَا كَانَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ... »

اشعار بر این دارد که برای نوبت دوم همان دشمنان غلبه یافته اند.

و این احتمال هم وجود دارد که خداوند به دست مردمی دیگر انتقام بنی اسرائیل را از دشمنان گرفته باشد، و بنی اسرائیل از این پیش آمد سود برده باشد.

سیاق آیه درباره مردمی که بار دوم مبعوث شده اند این ظهور را نیز دارد که افرادی غیر اولی ها باشد.

معنای آیه اولی این است که :

« ما بنی اسرائیل را در کتاب تورات اخبار دادیم، اخباری قاطع،
و اعلام نمودیم که سوگند می خورم و قطعی می گویم که :
- شما نژاد بنی اسرائیل به زودی در زمین فساد خواهید کرد!
(که مراد به زمین، سرزمین فلسطین و پیرامون آن است،)
و این فساد را در دو نوبت خواهید کرد، یکی پس از دیگری،
و در زمین طغیانی عظیم و علوی کبیر خواهید نمود! »

این که فرمود " بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ! " منظور این است
که بندگان نیرومند خود را به پا داشتیم و فرستادیم تا شما را ذلیل نموده و از شما
انتقام بگیرند.

این که آمدن آن بندگان خدا به سوی بنی اسرائیل و قتل و عام و اسارت و
غارت و تخریب آنان را بعث الهی خوانده، اشکالی ندارد، برای این که این بعث
بر سبیل کیفر و در برابر فساد و طغیان و ظلم به غیر حق بنی اسرائیل بوده،
پس کسی نگوید که خدا با فرستادن چنین دشمنانی آدم کش و مسلط ساختن آنان
بر بنی اسرائیل نسبت به ایشان ظلم کرده است، چه خود ایشان به خود ظلم کردند!
و در آیه هیچ دلیلی ندارد بر این که قومی که خدای تعالی بر بنی اسرائیل
مسلط کرد بندگان مؤمن بودند، چون فرموده که ما بعث کردیم و نیز فرموده
عده ای از بندگان خود را فرستادیم.

آیه بعدی " ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ! " می رساند که بنی اسرائیل به
زودی به دولت سابق خود برگشته و بعد از عذاب بار اول بر دشمنان مسلط می
شوند، و از چنگ استعمارشان رهایی می یابند، و به تدریج و در برهه ای از
زمان این برگشتن صورت خواهد گرفت، چه امداد شدن شان به اموال و فرزندان
و بالا رفتن آمارشان به زمانی زیاد احتیاج دارد.

مقایسه میان آیه " بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا، " و آیه " لَيْسُوا وَجُوهَكُمْ، " این

معنا را به دست می دهد که وعده دوم بر بنی اسرائیل سخت تر بوده است، و در آن وعده نزدیک بوده که به کلی نابود شوند، و در دلالت بر این معنا همین عبارت آخر آیه کافی است که فرمود: " وَ لِيُنَبِّرُوا مَا عَلُوا تَتَبِيرًا ! "

« وقتی زمان وعده دومی رسید، یعنی بنی اسرائیل افساد بار دوم خود را از حد گذرانیدند، ما همان بندگان خود را واداشتیم تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه و تحقق بخشیدن ذلت و مسکنت آنان، چهره هایشان را اندوهگین کرده، و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد اقصی شوند، و هرچه را که بر آن غلبه یافتند، هلاک کند، و سرزمین هائی را که از آن عبور دادند، ویران سازند! »

مستند: آیه ۲۱۱ و ۲۱۲ سوره بقره "سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ...!"
المیزان ج ۳ ص ۱۵۵

سرگذشت بنی اسرائیل، عبرت مسلمانان

« این قوم بنی اسرائیل در جلو چشم شمایند! اینان همان مردمی هستند که خدا به ایشان کتاب و آئین و پیغمبری و سلطنت عطا فرمود، و از ارزاق خوب و پاکیزه روزی داد، و بر عالمیان برتری بخشید، از ایشان بپرس که خدا چه آیات روشنی به ایشان داد؟ و درکارشان دقت کن که آغازش از کجا بود و به کجا انجامید؟ کلمات را تحریف کردند، و از جای خود تغییر دادند، درقبال خدا و کتابش اموری را از پیش خود وضع کردند، و با این که وظایفشان را می دانستند، از حدود خود تجاوز کردند، خدا هم به سخت ترین عقوبت ها گرفتارشان کرد!

جمعیتشان پراکنده شد، آقایی شان زوال پذیرفت،
خوشبختی و سعادتشان به باد رفت،
در دنیا به خواری و گدائی افتادند،
و رسوائی و عذاب آخرت شان بسی بالاتر است!
این يك روش خدائی است،
که هرکس نعمت خدا داده را تبدیل کند، و از مجرای خود خارج سازد،
خدا او را عقوبت می کند،
و عقوبت خدائی بسیار سخت است!!!»

علت این که بنی اسرائیل آن اعمال ناشایست را انجام دادند، یعنی نعمت های الهی را تبدیل کردند، و آیات خدا را تحریف نمودند، و قوانین آسمانی را تغییر دادند - این بود که زندگی دنیا خیلی در نظرشان آراسته جلوه کرده بود. و این امر آنها را به هواهای نفسانی و شهوات شیطانی می خواند، و حق و حقیقت را از یادشان می برد!

انسان در این حالت جز رسیدن به آرزوهای خود از جاه و مقام و مال و تجملات منظوری پیدا نمی کند، و همه چیز را وسیله رسیدن به آن تمایلات قرار می دهد و از آن جمله " دین " خود را وسیله تشخیص خود قرار می دهد. هرکس برای خوشنودی دیگری با احکام و نوامیس دین بازی می کند، و مطابق میل خودش در آن تصرف می کند!

این است آن چه امروزه در میان دنیاپرستان متظاهر به دین مد شده و سابقاً نیز در میان بنی اسرائیل چنین امری دیده شده است!!!

عزیر، نویسنده تورات فعلی

مستند: آیه ۳۰ سوره توبه " وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرُ ابْنُ اللَّهِ " المیزان ج ۱۸ ص ۸۰

حمله بخت النصر و از بین رفتن تورات

"عزیر" نام همان شخصی است که یهود او را به زبان عبری خود "عزرا" می خوانند، و در نقل از عبری به عربی این تغییر را پذیرفته است.

این عزرا همان کسی است که دین یهود را تجدید نمود، و تورات را بعد از آن که در واقعه بخت النصر، پادشاه بابل، و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتابهای ایشان به کلی از بین رفت، دوباره آن را به صورت کتابی به رشته تحریر درآورد.

کوروش و عزرا

بخت النصر مردان یهود را از دم تیغ گذرانید، و زنان و کودکان و مشتی از ضعفای ایشان را با خود به بابل برد، و نزدیک یک قرن در بابل ماندند، تا این که بابل به دست کوروش پادشاه ایران فتح شد، و عزرا نزد وی رفته و برای یهودیان تبعیدی شفاعت نمود، و چون در نظر کوروش صاحب احترام بود،

تقاضا و شفاعتش پذیرفته شد، و اجازه داد یهود به بلاد خود بازگردند، و تورات شان از نو نوشته شود. و با این که نسخه های تورات به کلی از بین رفته بود، عزرا در حدود سنه ۴۵۷ قبل از میلاد مسیح، مجموعه ای نگارش داد و بنام تورات در میان یهود منتشر نمود.

حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات

در زمان " انتیکوس " پادشاه سوریه و فاتح بلاد یهود مجدداً همین مجموعه تورات بازنویسی شده از طرف عزرا به کلی از بین رفت.

این واقعه در سنه ۱۶۱ قبل از میلاد اتفاق افتاد. مأمورین انتیکوس حتی تمامی خانه ها و پستوها را جستجو کرده و نسخه های مجموعه عزرا را یافته و سوزاندند، به طوری که در تاریخ ثبت شده در منزل هر کسی می یافتند، صاحب آن را اعدام یا جریمه می کردند.

عزیر، چه نوع پسر خداست؟

یهود به دلیل این که عزرا وسیله برگشت آنها به فلسطین شده، او را تعظیم کرده و به همین منظور او را " پسر خدا " نامیدند!!

آیا این نامگذاری مانند نامگذاری مسیحیان هست که عیسی "ع" را پسر خدا نامیده اند و پرتوی از جوهر ربوبیت در او قائلند، یا او را مشتق از خدا و یا خود خدا می دانند؟

و یا این که از باب احترام پسر خدایش نامیده اند، همچنانکه خود را "دوستان خدا" و " پسران خدا " خوانده اند؟

برای ما معلوم نشده است، و نمی توانیم هیچ يك از این دو احتمال را به ایشان نسبت بدهیم!

قرآن مجید از قول یهود نقل فرموده که گفته اند:

« نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ ! »

یعنی " ما پسران خدا و دوستان اوئیم! "

چیزی که هست ظاهر سیاق آیه بعد از آیه مورد بحث که می فرماید - به جای خدا، احبار و رهبانان خود را، و مسیح پسر مریم را پروردگار خود دانستند - این است که مرادشان معنای دوم است.

بعضی از مفسرین گفته اند:

گفتن اینکه عزیر پسر خداست، کلام پاره ای از یهودیان معاصر رسول الله "ص" بوده است، و تمامی یهودیان چنین اعتقادی ندارند. اگر قرآن این موضوع را به صورت عام گفته و به همه یهود نسبت داده برای این بوده که بقیه یهودیان هم به این نسبت ها راضی بوده اند و با آن مخالفتی نداشته اند، پس در حقیقت همه متفق الرأی بوده اند!

مستند: آیه ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ سوره بقره " وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ، بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...! "

المیزان ج ۲ ص ۷۹

اعتقاد یهود و نصاری به فرزندخدایی

قرآن کریم، اعتقاد یهودیان و مسیحیان به فرزند داشتن خدا را نفی فرموده، و این تحریف تاریخی در هر دو دین قبل از اسلام را در چند جای قرآن نقل فرموده است:

« و گفتند خدا فرزندی گرفته است! »

منزه است خدا از داشتن فرزند!

بلکه آن چه در آسمانها و زمین است ملک اوست،

و همه بندگان درگاه اویند!

او کسی است که آسمانها و زمین را بدون الگو آفریده،

و چون قضای امر براند تنها گوید: باش! و آن امر بدون درنگ هست می شود! «

سیاق آیات فوق می رساند که گویندگان این سخن یهود و نصاری هستند:

یهود می گفت: عزیز پسر خداست،

نصاری می گفت: مسیح پسر خداست!

منظور اهل کتاب در اولین بار که این سخن را گفتند، یعنی گفتند خدا فرزند برای خود گرفته، این بوده که از پیغمبر خود احترامی کرده باشند، همان طور که در احترام و تشریف خود می گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم!

ولی چیزی نگذشت که این تعارف صورت جدی به خود گرفت، و آن را يك حقیقت پنداشتند، و لذا خدای سبحان در آیه مورد بحث آن را رد فرموده، و به عنوان اعراض از گفتارشان فرمود:

« بلکه آسمانها و زمین و هرچه در آن دوست، از خداست! »

این برهان در آیه فوق، مسئله ولادت و پیدایش فرزند از خدای سبحان را نفی می کند، زیرا فرزند گرفتن وقتی ممکن می شود که يك موجود طبیعی بعضی از اجزای خود را از خود جدا کرده و آن گاه با تربیت تدریجی آن را فردی از نوع خود و مثل خود کند، ولی خدای سبحان منزله است، هم از جسمیت و تجزیه، و هم از مثل و مانند، بلکه هر چیزی که در آسمانها و زمین است مملوك او، و هستی اش قائم به ذات او، و قانت و ذلیل در برابر اوست...! وقتی هستی موجودات عین ذلت است، چگونه ممکن است موجودی از موجودات، فرزند او، و مثال نوعی او باشد؟

از طرف دیگر خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده بدون الگویی آسمانها و زمین است و کار او به تدریج و تقلید صورت نمی گیرد، چگونه فرزند گرفتن را به او نسبت دهیم، و حال آن که فرزند درست کردن احتیاج به تربیت و تدریج دارد؟

مستند: آیه ۳۱ سوره توبه "اتَّخَذُوا أَحِبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ
 بِنَ مَرْيَمَ"

المیزان ج ۱۸ ص ۸۲

اختلاف در فرزند خدایی عزیز و مسیح

قرآن مجید در آیه فوق نخست می فرماید: « بجای خدا، احبار و رهبانان خود را پروردگاران خود دانستند! » که در این قسمت از آیه، هر دو کیش را به یک معنا مورد عتاب قرار می دهد ولی در ادامه آیه اعتقاد مسیحیان را با عبارت - **والمسیح بن مریم** - به معنای دیگری بیان می کند.

دلیل این امر اختلافی است در عقاید یهود و مسیحیان در این زمینه، زیرا اعتقاد یهود به پسر خدا بودن عزیز، غیر اعتقاد مسیحیان به پسر خدا بودن عیسی است.

اعتقاد یهودیان صرفاً از باب احترام و تعارف است، ولی اعتقاد مسیحیان درباره مسیح جدی و به نوعی آن را حقیقت می انگارند!!

آیه شریفه در مورد این که یهود عزیز را به جای خدا رب خود خوانده اند سکوت کرده و به جای آن تنها به ذکر ارباب گرفتن احبار و رهبان اکتفا کرده است، و این شامل عزیز هم می شود. یعنی می فهماند که یهود چنین اطاعتی از عزیز هم می کرده اند، چون عزیز یا پیغمبر بوده و ایشان با احترام از وی و او را پسر خدا خواندن، رب خود اتخاذ کرده و اطاعتش می کرده اند، و یا به خاطر این که از علمای ایشان بوده و به ایشان احسانی کرده که از هیچ کس دیگری ساخته نبوده است.

و اما مسیح از آن جایی که پسر خدا بودنش نزد مسیحیان به معنای صرف تعارف و احترام نیست، لذا آن را جداگانه ذکر کرد!

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون

قرآن مجید مسئولیت پیروان یهود و نصاری را متوجه خود آنان کرده که از رهبران دینی خود کورانه پیروی کردند و دستور خدا را نادیده انگاشتند!

« به جای خدا احبار و رهبانان خود را،
و مسیح پسر مریم را پروردگاران خود انگاشتند،
و حال آن که دستور نداشتند مگر به این که معبودی یکتا بپرستند،
که جز او معبودی نیست،
و او از آنچه که شریک او می پندارند، منزّه است! »

مقصود از این که می فرماید: به جای خدای تعالی احبار و رهبانان را ارباب خود گرفته اند، این است که به جای اطاعت خدا، احبار و رهبانان را اطاعت می کنند، و به گفته های آنان گوش فرا می دهند، و بدون هیچ قید و شرطی ایشان را فرمان می برند، حال آن که جز خدای تعالی احدی سزاوار این قسم تسلیم و اطاعت نیست.

مقصود از این که می فرماید:

« و مسیح بن مریم را نیز به جای خدا رب خود گرفته اند، »

این است که ایشان به همان نحوی که معروف از آنان است قائل به الوهیت مسیح شدند.

در این که مسیح را اضافه به مریم کرد، اشاره ای است به این که نصاری در این اعتقاد بر حق نیستند، زیرا کسی که از زنی به دنیا آمده، چه شایستگی پرستش را دارد؟

خداوند سبحان این اعتقاد اهل کتاب را چنین تخطئه فرموده است:

« یهود و نصاری برای خود رب ها اتخاذ کردند،

در حالی که مأمور نبودند مگر به این که خدا را پرستند!»

این کلام اول دلالت دارد بر این که:

- همان طور که عبادت هر چیزی مساوی با اعتقاد به ربوبیت اوست، همچنین اطاعت بدون قید و شرط هر چیز مساوی با رب دانستن آن چیز است، پس طاعت هم وقتی به طور استقلال باشد خود عبادت و پرستش است.

و لازمه این معنی این است که شخص مطاع بدون قید و شرط و به نحو استقلال را «اله» بدانیم، زیرا «اله» آن کسی است که سزاوار عبادت باشد!

در آیه فوق وقتی کلمه "رب" را به کار نبرده و بلکه "اله" را به کار برده است، می فهماند که اتخاذ ربّ به وسیله اطاعت بدون قید و شرط، خود عبادت است، و رب را معبود گرفتن همان "اله" گرفتن است، چون "اله" به معنای معبود است.

در روایات اسلامی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

« به خدا قسم! احبار و رهبانان، یهود و نصاری را به پرستش خود نمی خواندند و به فرضی هم که می خواندند، یهود و نصاری هرگز قبول نمی کردند، و لکن کاری کردند، و یهود و نصاری هم کاری را از ایشان قبول کردند که لازمه اش پرستش بود، و آن این بود که عده ای از محرّمات را برایشان حلال و عده ای از حلال ها را بر آنان حرام نمودند، و ایشان هم پذیرفتند، پس یهود و نصاری بدون این که خودشان متوجه باشند، احبار و رهبانان خود را پرستیدند.» (نقل از کافی)

در تفسیر قمی، از امام ابی جعفر "ع" آمده که فرمود:

« این که خداوند در آیه فوق در قرآن فرموده: «والمسیح بن مریم»

برای این بوده که برخی از مسیحیان او را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانند که خیال کرده اند او معبود و پسر خداست! بعضی دیگر از ایشان گفته اند: او سومی سه خداست!!! و طائفه ای دیگر گفته اند: او خود خداست!!!

آنگاه اضافه فرمود: این که قرآن فرموده «**احبار و رهبانان خود را پروردگار گرفتند!**» از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان گوش به حرف احبار و رهبانان خود می‌دادند، و ایشان را کورانه اطاعت می‌نمودند و گفته های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند، و آن چه اصلاً به یادش نبودند او امر خدای تعالی و کتابهای آسمانی و پیغمبران او بود، که به کلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت به جای این که خدا را رب خود بدانند، احبار و رهبانان را ارباب خود گرفتند.»

(قل از تفسیر قمی)

فصل چهارم

کفر یهود

مستند: آیه ۸۳ تا ۸۸ سوره بقره " وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... " المیزان ج ۱ ص ۴۰۳

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود

قرآن مجید در آغاز این آیات، موضوع " میثاق " را، که به معنی پیمان گرفتن است، و جز با کلام صورت نمی گیرد، یادآوری می کند، و آن گاه خود آن میثاق را که چه بوده، حکایت می کند و می گوید:

« و یاد آورید!

هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد و میثاق گرفتیم که:

- جز خدای را نپرستید!
- احسان و نیکی کنید درباره پدر و مادر، خویشان، یتیمان و فقیران!
- به زبان خوش با مردم صحبت کنید، و حسن معاشرت داشته باشید!
- نماز به پا دارید!
- زکات مال خود بدهید!

پس شما ای طایفه یهود!

میثاق را شکسته و روی گردانیدید،

مگر عده ای قلیل،

و شما نید که از حکم و عهد خدا اعراض کردید! «

» و یاد آورید، هنگامی را که از شما عهد و میثاق گرفتیم که:

- خون یکدیگر نریزید!

- و یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید!

پس شما ای طایفه یهود!

بر آن عهد و میثاق اقرار کردید و گردن نهادید،

و خود شما بر آن گواھید! «

» با این عهد و اقرار، باز شما به همان خوی زشت اسلاف خود

پایدارید!

خون یکدیگر را می ریزید،

و گروه ضعیف را از دیار خود می رانید،

و در بدکرداری و ستم بر ضعیفان، همدست و پشتیبان یکدیگرید!

و چون اسیرانی بگیریید، برای آزادی آنها " فدیة " می طلبید،

در صورتی که به حکم تورات،

اخراج کردن آنان (چه رسد به قتل آنها)، محققاً بر شما حرام شده است!

چرا به برخی احکام تورات که به نفع شماست، ایمان آورده،

و به بعضی دیگر کافر می شوید!

جزای چنین مردم بد کردار چیست؟

جز ذلت و خواری در زندگی این جهان،

و سخت ترین عذاب در روز قیامت!

و خدا از کردار شما غافل نیست! «

» اینان همان کسانی که متاع فانی دنیا را خریده،

و ملك جاويد آخرت را فروختند.
پس در آخرت عذاب آنها هيچ تخفيف نيابد.
و هيچ كس آنان را ياري نخواهد كرد!»

« و ما به موسي كتاب " تورات " را عطا كرديم،
و از پي او پيغمبران فرستاديم،
و عيسي پسر مريم را با معجزه ها و دلايل روشن، حجت ها داديم،
و او را به واسطه " روح القدس " اقتدار و توانائي بخشيديم،
آيا هر پيغمبري كه از جانب خدا اوامري بر خلاف هواي نفس شما آورد،
از حكمش سر پيچيده، و از راه حسد برخي از آنها را تكذيب مي كنيد؟
و برخي ديگر را به قتل مي رسانيد؟ »

« با پيغمبران از راه تمسخر گفتند:
- دل هاي ما در حجاب غفلت است و چيزي از سخنان شما در
نمي يابد!!

چنين نيست!
بلكه چون اتمام حجت شد ولي فهميده نپذيرفتند،
خدا بر آنها لعن و غضب فرمود،
زيرا كافر شدند،

و در ميان آنان اهل ايمان بسيار كم بود! »

مستند: آيه ۱۹۹ سوره آل عمران " وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا... "
الميزان ج ۷ ص ۱۵۰

مؤمنين واقعي اهل كتاب

آيات قرآن شريف حكايت دارد كه عده اي از اهل كتاب به جرم اين كه

بین انبیاء الهی فرق قائل شدند، و آنچه را که قرار بود ظاهر سازند مخفی کردند، و آیات الهی را به بهای اندک فروختند، مورد مذمت الهی قرار گرفتند، اما در آیات فوق، قرآن مجید این مذمت را از دسته ای از اهل کتاب که مورد ستایش خدا قرار گرفته اند، نفی کرده است.

این گروه چه کسانی هستند؟

« عده ای از اهل کتاب هستند که:

به خدا و به آنچه که بر شما و بر خودشان نازل شده است، ایمان دارند،
و در مقابل خدا خاشعند،

و آیات الهی را به بهای اندک نمی فروشند،

اینان پاداششان نزد خدایشان است،

که خدا سریع الحساب است. »

مراد این است که این گروه از یهودیان و مسیحیان نیز با مؤمنین به دین اسلام در پاداش های نیک شریکند، و غرض این است که:

سعادت آخرت مخصوص به یک ملیت خاص نیست، تا این که اهل کتاب،
وگرچه ایمان هم آورده باشند، از آن محروم شوند، بلکه این سعادت
دائرمدار ایمان به خدا و ایمان به فرستادگان خداست.

بنابراین اگر آنان نیز ایمان آورده باشند با مؤمنین در نیل به سعادت های
اخروی مساوی هستند!

مستند: آیه ۱۵۹ سوره اعراف " وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَّهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ "

المیزان ج ۱۶ ص ۱۵۸

صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق

قرآن مجید در این آیه شریف عمل صالح نیکان از بنی اسرائیل را

می ستایید، و این از انصاف قرآن است که بعد از بر شمردن گناهانی که از آنان سر زده، مستحقین مدح را نیز مدح می کند، و این معنی را می رساند که همه بنی اسرائیل خدا و رسول را مخالفت نکردند و بر ضلالت و ظلم پافشاری نداشتند، بلکه پاره ای از ایشان مردمی بودند که دیگران را به سوی حق راهنمایی نمودند، و در میان ایشان به حق و عدالت حکم کردند.

بعید نیست مراد به " امتی از قوم موسی،" در آیه فوق انبیاء و امامانی باشند که بعد از موسی "ع" در میان بنی اسرائیل پدید آمدند و قرآن درباره شان فرمود:

« از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند، چون صبر می کردند و به آیات ما یقین داشتند! » (سجده ۲۴)

مستند: آیه ۷۰ سوره آل عمران " یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ... " المیزان ج ۶ ص ۱۰۹

کفر اهل کتاب، چه نوع کفري است؟

قرآن مجید می فرماید:

« ای اهل کتاب چرا به آیات الهی کافر می شوید، با این که خودتان شهادت دارید؟ »

قرآن شریف در این آیه و در آیات بسیاری نسبت " کفر " به اهل کتاب داده است، باید دید این کفر از چه نوع کفري است؟

۱- کفر به خدا

کفر به خدا ملتزم شدن به نفي توحید است، مانند: دهریون و وثنی ها که صریحاً توحید و یگانگی خدای عالم را منکرند.

۲- کفر به آیات خدا

کفر به آیات خدا انکار نمودن چیزی از معارف الهی، بعد از واضح شدن آن با بیان روشن، می باشد.

کفر اهل کتاب از کدام نوع است؟

اهل کتاب کفري که داشتند کفر به آیات الهی بود نه کفر به خدا، زیرا آنان منکر نبودند که برای عالم معبود واحدی است، بلکه تنها انکارشان راجع به معارفی بود که کتابهای آسمانی خودشان آنها را بیان داشته و روشن و آشکار کرده بودند.

معارفی که آنها منکر بودند، عبارت بود:

- ۱- نبوت رسول الله "ص" پیامبر گرامی اسلام،
- ۲- بندگی عیسی نسبت به خدای متعال و رسالت او،
- ۳- یهودی و نصرانی نبودن ابراهیم "ع"،
- ۴- مبسوط بودن قدرت خداوندی برای همیشه...

و مانند اینها.

پس اهل کتاب در لسان قرآن- " کافر به آیات الهی هستند " نه

" کافر به خدا! "

البته آیات دیگری در قرآن کریم هست که اصل ایمان به خدا را از آنان نفی کرده است.

در آن آیات موضوع " حرام ندانستن محرمات الهی، " و موضوع " متدین نبودن به دین حق، " را ذکر نموده است، این امر شاهد بر آن است که توصیف نمودن آنها به " عدم ایمان " توصیفی است که روی " لازم حال " صورت گرفته است، یعنی لازمه حال آنان (که کفر به آیات الهی بود،) همانا " عدم ایمان به خدا و روز قیامت، " می باشد، نه اینکه " کفر صریح " باشد، گرچه خودشان به

این ملازمه شعوري ندارند!

این موضوع در سوره توبه چنین آمده است:

« اي اهل ايمان !

قتال و کارزار کنید با هر يك از اهل کتاب (يهودي و مسيحي) که ايمان به

خدا و روز قيامت نياورده اند،

و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمي دانند،

و به دين حق نمي گروند! »

مستند: آیه ۱۵۰ تا ۱۶۹ سوره نساء "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ

الميزان ج ۹ ص ۱۹۶

اللَّهِ وَرُسُلِهِ...!"

چگونگی کفر يهود بر پیامبران الهی

این آیات قرآنی حال اهل کتاب را نقل می کند و حقیقت کفر آنها را همراه

شمه ای از جرایم و مظالم و معاصی و اقوال فاسدشان را شرح می دهد:

کفر بر پیامبران الهی

يهود ايمان به موسي "ع" آورده اند و به عيسي "ع" و محمد "ص" کافر

شده اند. اينان به گمان خودشان به خدا و عده ای از پیغمبران کافر نشده اند، و

تنها به عده ای کافر شده اند، ولي خدا به طور مطلق راجع به آنان می فرماید که

ایشان به خدا و همه پیغمبران کافرند زیرا رد بر پیغمبر خدا رد بر خود خداست!

« کسانی که به خدا و پیغمبران خدا کافر شده اند، و می خواهند بین خدا

و پیغمبرانش تفرقه اندازند، و می گویند به بعضی ايمان می آوریم و به

بعضی کافر می شویم، و می خواهند در این بین راه وسطی اتخاذ کنند.

اینان حقاً کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده ای مهیا کرده ایم! »

عدم قبول قرآن

آیات زیر یاد آور می شود که اهل کتاب از رسول خدا "ص" می خواستند کتابی از آسمان برایشان نازل شود، زیرا قانع نبودند که قرآن شریف به وحی روح الامین قطعه قطعه نازل شود و از خواسته آنان پاسخ گوید:

« اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان برایشان نازل کنی، اینان از موسی مطلب بزرگتری خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده!»

چیزی که اینان از رسول خدا "ص" خواسته بودند پیش از نزول قرآن نبود بلکه این قضیه در مدینه واقع شده که قسمتی از قرآن قبلاً در مکه نازل شده بود و به آنان نیز رسیده بود. اینان به قرآن به عنوان يك دليل براي پیغمبری قانع نبودند و آن را کتاب آسمانی نمی شمردند.

آیه " لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، " استثنای از اهل کتاب است و می فرماید:

آن عده ای که در بین آنان راسخ در علمند، چون بر علم خود و حقی که برایشان واضح شده، ثابتند، و همچنین مؤمنین حقیقی آنان چون سحیه پیروی از حق دارند، از آن نظر که می بینند وحیی که برای تو نازل شده همانند وحیی است که بر سایر پیغمبران مانند نوح و پیغمبران بعد از او نازل شده، هم به چیزهایی که برتو (ای رسول خدا) نازل شده، و هم بدانچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند!

مستند: آیه ۲۰ تا ۲۳ سوره بقره " وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ...! "
المیزان ج ۲ ص ۸۶

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آنها

بعد از آن خطاب ها و توبیخ ها که قرآن کریم در سوره بقره از یهود و

نصاری کرد، و دامنه سخن را به کفار و مشرکین کشید، در این آیات روی سخن را به رسول گرامی خود "ص" کرده و می فرماید:

- این یهود و نصاری که تاکنون درباره آنها سخن گفتیم، هرگز از تو راضی نمی شوند مگر وقتی که به دین آنان درآی، دینی که خودشان به پیروی از هوا و هوسشان تراشیده و با آراء خود درستش کرده اند!

لذا خدای تعالی در رد توقع بیجای آنها به رسول گرامی خود دستور می دهد به ایشان بگوید:

« هدایت فقط هدایت خداست! نه اکاذیب شما ! »

یعنی کیش و آئین شما هدایت نیست بلکه هواهای نفسانی خود شماست که لباس دین بر تنش کرده اید، و نام دین بر آن نهاده اید.

« یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی شوند،

مگر وقتی که از کیش آنها پیروی کنی.

بگو، هدایت، تنها هدایت خداست،

و اگر بعد از آن علمی که نصیب تو شده،

هوا و هوسهای آنان را پیروی کنی،

آن وقت از ناحیه خدا نه سرپرستی خواهی داشت و نه یآوری!

کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن طور که باید آن را خواندند،

آنان به این کتاب نیز ایمان می آورند،

و کسانی که کفر بورزند، زیانکارند! »

آنجا که می فرماید: بگو "هدایت فقط هدایت خداست"، هدایت را کنایه از قرآن گرفته و آن را به خدا نسبت داده و هدایت خدائی معرفی کرده است، و با این انحصار فهمانده که پس ملت و دین آنان خالی از هدایت است، و هوا و هوسهای خود آنان بوده، و دستورات آسمانی نیست.

لازمه این نتیجه ها این است که آنچه نزد رسول خدا "ص" است، علم است، و آنچه نزد آنان است جهل است.

در آیه آخري، يعني آنجا که فرموده- کساني که ما کتاب به ایشان داديم- مي فرمايد:

- از میان آنهائي که قبلاً کتابشان داديم تنها کساني به این کتاب ایمان مي آورند که کتاب خود را حقیقتاً تلاوت مي کنند و به راستي به کتاب خود ایمان دارند.

- این گونه افراد به کلي به کتابهاي آسماني ایمان مي آورند، چه تورات و انجيل، و چه قرآن !

منظور عده اي از یهود و نصاري هستند که به راستي به دین خود متدين بودند، و پیروي هوا و هوس خود را نمي کردند.

با اخطار آیه زیر در سوره بقره، يك دسته از خطابها که به بني اسرائيل متوجه بوده، خاتمه مي يابد:

« ... اي بني اسرائيل!

به یاد آرید آن نعمتي را که به شما انعام کردم،

و شما را بر مردم عصر اوليه خودتان برتري دادم!

و بترسيد از روزي که هيچ نفسي جورکش نفس ديگري نمي شود،

و از هيچ کس عوض پذيرفته نمي شود،

و شفاعت سودي به حال کسي ندارد، و ياري نمي شوند! »

مستند: آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره بقره " قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ... " المیزان ج ۲ ص ۸۴

وجه مشترك كفار با يهود و نصاري

قرآن کریم بیان می کند که چه وجه مشابهتی بین کفار و گفتار آنان با یهود و نصاری وجود دارد، و در چه مواردی عقاید و عملکرد آنها با هم مشترک است؟

« و آنان که علم ندارند گفتند:

چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید،

و یا چرا معجزه ای به خود ما نمی دهد؟

جاهلانی هم که قبل از ایشان بودند،

نظیر این سخنان را می گفتند،

دلهای اینان با آنها شبیه به هم است!

و ما آیت را برای مردمی بیان کرده ایم که علم و یقین دارند.

ما تورا به حق به عنوان بشیر و نذیر، مژده رسان و بیم ده، فرستادیم،

و تو مسئول آنها که دوزخی می شوند، نیستی! »

منظور از کسانی که "علم ندارند و نمی دانند" کفار مشرک غیر از اهل

کتاب است. این عنوان را در قرآن در آیات دیگر نیز به کفار داده است. این

گروه، طایفه سومی از کافران هستند که علاوه بر یهود و نصاری معرفی

می شوند.

در آیه ۱۱۳ سوره بقره، اهل کتاب را در چنین گفتارهایی ملحق به

مشرکین و کفار عرب فرموده، و در آیه فوق نیز مشرکین و کفار را ملحق به

اهل کتاب کرده و فرموده است:

" آنها هم که قبل از ایشان بودند،

یعنی یهود و نصاری همین حرف ها را زدند."

چون در میان اهل کتاب، یهودیان همین حرف را به پیغمبر خدا موسی علیه السلام زدند.

پس " اهل کتاب" و " کفار" در طرز فکر و در عقایدشان مثل همدند. آنچه آنها می گویند اینها نیز می گویند، و آنچه اینها می گویند آنها نیز می گویند:

تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ - یعنی طرز فکر هایشان يك جور است!

از این جهت کفار را به بی علمی و عدم فهم توصیف کرد که آنها آیاتی مطالبه می کنند که عملاً ما بر ایشان فرستادیم، و خیلی هم آیات روشن هستند، اما از آنها بهره نمی گیرند!

مستند: آیه ۱۰۳ سوره بقره " وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا" المیزان ج ۲ ص ۳۲

ایمان و تقوی، و کفر بنی اسرائیل

قرآن کریم در آیات بسیاری اعمال بعضی از طوایف یهود را به کفر نسبت می دهد. کفر مستند به اهل کتاب را آیات زیر روشن می سازد:

« اگر این طایفه از یهود،

به جای این که دنبال اساطیر و خرافات شیطان ها را بگیرند،

دنبال " ایمان" و " تقوی" را می گرفتند، برایشان بهتر بود! »

دو تعبیر " ایمان" و " تقوی" در آیه فوق دلیل بر این است که "

کفري" که از ناحیه "سحر" می آید، " کفر در مرحله عمل" است، مانند ترک زکات، نه " کفر در مرتبه اعتقاد ! "

چه اگر کفر در مرحله اعتقاد بود جا داشت که تنها تعبیر " ایمان" را

به کار می برد، و " تقوی" را بدان اضافه نمی کرد.

پس از اینجا می فهمیم که " یهود در مرحله اعتقاد ایمان داشته اند،" و لکن از آن جایی که در "مرحله عمل تقوی نداشته اند،" و رعایت محارم خدا را نمی کرده اند، عملاً اعتنائی به " ایمان" آنها نشده، و آنها از " کافرین" محسوب شده اند!

مستند: آیه ۹۴ تا ۹۹ سوره بقره " قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ...!"
المیزان ج ۲ ص ۱۴

ادعای بهشتی بودن یهودیان

قرآن کریم، شایعات و تحریفاتی را که یهود همزمان با اوجگیری اسلام راه انداخته بودند، در آیات زیر خاطر نشان ساخته است:

« بگو!

اگر خانه آخرت نزد خدا همراه با سعادت اخروی تنها و خالص برای شماست و نه سایر مردم، و شما در این ادعای خود راستگو هستید، پس تمنای مرگ کنید تا زود به آن سعادت برسید!

به خاطر آن جرایمی که مرتکب شده اند هرگز چنین تمنائی نخواهند کرد، و خدا از ظلم ظالمان بی خبر نیست! »

از آنجا که یهود ادعا داشتند - آتش آنها را فرا نمی گیرد، مگر ایام معدودی - لذا خدای تعالی در این آیات با ایشان مقابله فرموده است.

یهود دعوی نجات آخرت دارد، و دیگران را اهل نجات و سعادت نمی داند، و نجات و سعادت خود را هم مشوب به هلاکت و شقاوت نمی داند، چون به خیال خود جز ایامی چند معذب نمی شوند، و آن ایام هم عبارت است از آن چند صباحی که گوساله پرستیدند!

خداوند متعال با آیات فوق می خواهد دروغگوئی آنان را ظاهر سازد،

و می فرماید: اگر خانه آخرت در نزد خدا خالص از آن شماست، یعنی خالص از این که مشوب به چیزی که مکروه شما باشد، نیست، و خلاصه عذاب و ذاتی مخلوط آن نیست، و شما چند صباحی بیش عذاب نمی شوید، و تمام ادیان غیر دین خودتان را باطل می دانید، پس چه بهتر که آرزوی مرگ و رفتن بدان سراي بکنید، اگر راست می گوئید؟!!

این يك امر فطري است که اگر انسان بین رنج و راحتی مختار شود، مسلماً راحتی را انتخاب می کند.

حال ببینیم یهود در دعوی خود راستگوست؟

آیا با تمام وجود همواره آرزوی رسیدن به مرگ را دارند؟ در حالی که ابداً چنین آرزویی ندارند، چون ریگ در کفش دارند - انبیاء خدا را کشته اند، و به موسی کفر ورزیده اند، و پیمانهای خدا را نقض کرده اند....

خداوند سبحان می فرماید:

« یهودیان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند، بلکه سوگند می خورم که ایشان را حریص ترین مردم بر زندگی حقیر و پست و مزاحم زندگی سعیده آخرت، خواهی یافت! »

نه تنها حریص ترین مردم، بلکه حتی حریص تر از مشرکین، خواهی یافت، یعنی از آنها که اصلاً به قیامت و حشر و نشر معتقد نیستند!! آری، يك يك یهود را خواهی یافت که دوست می دارند طولانی ترین عمر ها را داشته باشند، و حال آنکه طولانی ترین عمر آنها را از عذاب دور نمی کند! «

مستند: آیه ۱۸ سوره مائده " وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَجْبَاؤُهُ ...! " المیزان ج ۱۰ ص ۷۵

ادعای فرزندی و نورچشمی بودن یهود برای خدا

قرآن مجید در آیه فوق ماهیت ادعاهای یهود و نصاری، و اهداف آنان را از نسبت هائی که به خودشان می بستند، بیان می دارد:

« یهود و نصاری گفته اند: ما فرزندان و دوستان خدائیم!
بگو! پس چرا خدا شما را به گناهانتان عذاب می کند؟
بلکه شما بشری از مخلوقات خدا هستید،
خدا هرکه را خواهد می آمرزد،
و هرکه را بخواهد عذاب می نماید،
و ملک آسمانها و زمین و مابین آن دو خاص خدا است،
بازگشت به سوی اوست! »

شکی نیست که یهود ادعای فرزندی واقعی خداوند سبحان را همانطور که مسیحیان درباره مسیح "ع" داشتند، ندارند.

نه یهود چنین ادعائی می کند و نه نصاری! آنان بطور تجویز و از باب تشریفات، به خود اطلاق فرزندی خدا می کردند، و این معنی در کتابهای مقدسشان خیلی زیاد به کار رفته است:

چنانکه درباره آدم در اصحاح سوم انجیل لوقا، و درباره یعقوب در اصحاح چهارم سفر خروج تورات، درباره داود در مزمور دوم داود، و درباره واقرام در اصحاح ۳۱ از نبوت ارمیا، و درباره عیسی در موارد زیادی از انجیل ها اطلاق شده و حتی در اصحاح ۵ انجیل متی و سایر انجیل ها مؤمنین صالح نیز فرزندان خدا ذکر شده اند.

به هر حال منظور از فرزندی اینجا این است که آنان نسبت به خداوند سبحان به منزله پسران نسبت به پدر می باشند، پس ایشان مانند فرزندان شاهند

که از سایر افراد رعیت جدا بوده و قرب و مرتبه ای دارند که نباید با ایشان مانند دیگران معامله شود!

گویا ایشان از قوانین و احکامی که بر سایر مردم اجرا می شود معاف هستند، زیرا ارتباط کاملشان با تخت سلطنت با مجازاتشان و تساوی شان با دیگران در رتبه، سازش ندارد، تا مانند دیگران خوار و بی مقدار شمرده شوند، زیرا علاقه خویشی و قومی مقتضی ارتباط دوستی و احترام است!

خلاصه می گفتند: ما خواص خداوند سبحان و دوستان اوئیم و هرکاری بکنیم و هرچه را ترک کنیم مجازات نخواهیم شد!

قرآن مجید در مقابل این ادعا و برای نقض گفتار آنان مجازات های دنیوی که بر آنان وارد شده، به رخ آنان می کشد، و می فرماید:

« پس این عذابهای مستمري که
بر اثر گناهانتان به شما رسیده، چیست؟ »

یهود که دائماً گناهانی چون کشتن پیامبران و مردم صالح ملت خود، و نقض پیمان های الهی که از ایشان گرفته شده بود، و تحریف کلمات از معانی خود، و کتمان آیات الهی و کفر ورزی بدان، و هرگونه طغیان و سرکشی، داشتند، سرانجام وبال کار خود را دیدند و برخی " مسخ " شدند و از صورت انسانی افتادند، و برخی به ذلت دچار گردیدند، و ستمگران بر ایشان مسلط شدند، یکدیگر را کشتند، و به نوامیس هم تجاوز کردند، و دیار یکدیگر را خراب کردند، و ...!

نصاری هم، نه تباهی نافرمانی و گناهان ملت هایشان از یهود اندک، و نه انواع مجازات ها و عذاب ها که پیش از بعثت پیامبر اسلام و در زمان آن حضرت و پس از آن تا به امروز بر ایشان وارد شده، کمتر از یهود بوده است! این تاریخ است که تمام یا بیشتر آن ها را ضبط کرده، و این قرآن است که مقدار زیادی از این جریانات را در سوره های بقره و آل عمران و نساء و مائده و اعراف و ... بیان فرموده است.

مستند: آیه ۶ سوره جمعه " قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ..!!"
المیزان ج ۳۸ ص ۱۸۱

ادعای اولیاء الله بودن یهود

« بگو ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما به حقیقت اولیاء الله هستید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید، اگر راست می گوئید؟! »

در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده است، استدلالی که دروغگوئی یهود را در ادعایش که می گوید ما اولیاء الله و دوستان و پسران او هستیم کاملاً آشکار می کند، و خدای تعالی ادعاهای آنان را در قرآن کریم حکایت کرده است:

« یهود و نصاری گفتند: ما پسران و دوستان خدائیم! » (مانده ۱۸)

« بگو اگر دار آخرت نزد خدا مخصوص شماست و دیگران سهمی ندارند پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید !!! » (بقره ۹۲)

« و می گویند که کسی نمی تواند داخل بهشت شود مگر اینکه یهودی باشد؟! » (بقره ۱۱۱)

که در آیه اولی خود را پسران و دوستان خدا، و در دومی مالکین منحصر به فرد خانه آخرت، و در سومی دارندگان حق ورود به بهشت، ادعا کرده اند.

خدای متعال در این آیه به پیامبر گرامی خود دستور می دهد یهودیان را مخاطب قرار داده و به ایشان بگوید:

- هان ای کسانی که کیش یهودی گری را به خودتان بسته اید!
اگر معتقدید که تنها شما اولیاء خدائید، و نه هیچ کس دیگر،
و اگر در این اعتقاد خود راست می گوئید؟ آرزوی مرگ کنید!
و خریدار آن باشید!
برای این که ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقاء او باشد،

شما که یقین دارید دوست خدائید و بهشت تنها از آن شماست،
و هیچ چیزی میان شما و بهشت خدا حائل نمی شود مگر مردن!
باید مردن را دوست بدارید،

و با از بین رفتن این يك حائل به دیدار دوست برسید، و در مهمانسرای
او پذیرائی شوید و از دار دنیای پست که به جز هم و غم و محنت و
مصیبت چیزی در آن نیست، آسوده گردید!

در آیه بعدی خدای عزوجل بعد از پیشنهاد تمنای مرگ به یهودیان به
پیامبر خود خبر می دهد که این یهودیان هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد. و این
خودداری از تمنای مرگ آنان را تعلیل می کند به آنچه در دنیا مرتکب شده اند،
و می فرماید:

« یهودیان به خاطر آنچه برای خود از پیش فرستاده اند،
هرگز چنین آرزویی را نمی کنند! خدا به حال ظالمین داناتر است! »

این عبارت کنایه است از ظلم و فسوقی که در دنیا مرتکب شده اند. یهود
به سبب ظلم هائی که کردند آرزوی مرگ نمی کنند و خدا دانا به ظالمان است و
می داند که ستمکاران هیچ وقت لقاء خدا را دوست نمی دارند چون دشمنان
خدایند، و بین خدا و آنان ولایت و محبتی در کار نیست!؟

سپس خدای تعالی در آیه بعدی یهودیان را تهدید به آمدن مرگی می کند
که از آمدنش کراهت دارند، برای این که از آن می ترسند که به وبال اعمال
زشتشان گرفتار شوند، و می فرماید که مرگ به زودی آنان را دیدار می کند،
چه بخواهند و چه نخواهند، آنگاه به سوی پروردگارشان که با ستمکاری ها و
دشمنی ها از زی بندگی او خارج شده بودند، بر می گردند، و او به حقیقت اعمال
آنان آگاه است، چه اعمال ظاهری شان و چه پنهانشان، برای این که خدا عالم
غیب و شهادت است، و به زودی ایشان را به حقیقت اعمالشان و آثار سوء آن
که همان انواع عذاب هاست، خبر خواهد داد!

جامعه کفر نفرین شده یهود

«... ولکن خدا آنها را چون کافر شدند لعن کرد و به جز اندکی از آنها (لایق رحمت خدا نیستند) و ایمان نمی آورند!»

این آیه شنونده را از " سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا " گفتن یهود مأیوس می کند، زیرا این کلمه ایمان است و آنها نفرین شده ای هستند که توفیق ایمان نمی یابند! یهود چون کافر شدند، و خدا به سبب کفر آنان را لعنتی فرمود که کفر را بر ایشان ملازم قرار می دهد و به جز اندکی از آنان ایمان نخواهند آورد. (دقت شود!)

این جامعه یهود است که ایمان نمی آورد، و مستحق نفرین و غضب و مؤاخذه شده و از خوشبختی و رستگاری به دور می ماند و تا امروز هم این طور بوده و تا روز قیامت هم همین طور خواهد بود!

همه این خطاب ها، و آن چه در آنها از اوصاف ذم و مؤاخذه و توبیخ هست جملگی متوجه اجتماع است، نه به لحاظ افراد.

آیات پیشین متعرض حال یهود یا يك طایفه از یهود بود که در مقابل خیانت به خدا و رسول او، و تبهکاری در کار دین، همگی به نفرین خدا گرفتار شدند و به جز اندکی توفیق ایمان از ایشان گرفته شد!

« ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شده!

به قرآنی که فرستادیم ایمان آورید،

که مصدق تورات و انجیل شماست!

پیش از آنکه مستحق عذاب ما شوید،

و به رویتان از اثر ضلالت خط محو و خذلان کشیم،

یا گونه ها را واژگون کنیم، (و روح انسانی شما را مسخ گردانیم!)

یا آنکه به مانند اصحاب سبت (جهودانی که به مخالفت حکم خدا روز

شنبه صید نمودند، (لعنت و عذاب فرستیم، و بترسید که قضای الهی واقع شدنی است! »

برای این طایفه اگر از فرمان خدای تعالی سرپیچی کنند یکی از دو غضب است، یا " طمس و جوه" یا " لعنی مانند لعن اصحاب سبت"، ولی آیه می رساند که این غضب همه شان را فرا نمی گیرد.

(فرق بین طمس و لعن آن است که طمس موجب تغییر مسیر اشخاص مورد غضب می شود، ولی بدون تغییر یافتن خلقت آنها، ولی در " لعن" مانند اصحاب سبت تغییر مسیرشان با تغییر خلقت انسانی و تبدیل به صورت حیوانی بوزینه ای انجام می شود.)

در حالت طمس، انسان با فطرت خود سعادت را می جوید، ولی سعادت در قفای او می باشد و به هرسو روی می آورد مقصد را پشت سر می اندازد. و این يك نوع تصرف الهی در نفوس است که موجب تغییر طبع از قبول حق و فرار از باطل به قبول باطل و فرار از حق، در موضوع ایمان به خداوند تعالی و آیات او می گردد.

اهل کتاب اگرچه کافر به قرآن و به آورده پیغمبر اسلام بودند - که این خود شرك است - لکن در قرآن به نام " مشرکین" خوانده نشده اند، و وقتی اهل کتاب به آنچه که پیغمبر اسلام "ص" آورده تصدیق نکردند، کافر به آن هستند، و آنچه را در دست خود دارند از تورات و... شریک خدا قرار داده اند، زیرا آنها را به آن صورت که اهل کتابند، خدا نمی خواهد، پس مؤمن به موسی "ع" وقتی به مسیح "ع" کافر شد، کافر به خداست، و موسی را شریک وی قرار داده است.

مستند: آیه ۱۱۰ سوره هود " وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ... " المیزان ج ۲۱ ص ۷۳

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی "ع"

در این آیه، قرآن مجید اشاره می کند به اختلافی که یهودیان بعد از موسی

درباره تورات کردند.

« اگر گفتار پروردگارت بر این نرفته بود میان ایشان داوری شده بود، که آنان درباره کتاب موسی به شکی سخت اندرند. پروردگارت سزای اعمال همگی شان را تمام می دهد، که او از اعمالی که میکنند خبر دارد! »

این موضوع مضمونی است که خداوند متعال به عبارات مختلفی آن را در کتاب مجیدش تکرار کرده و این معنا را می رساند که اختلاف مردم در امر دنیا، امری است فطری، و (قابل توجیه) و لکن اختلافشان در امر دین هیچ توجیهی جز طغیان و لجابت ندارد، چون همه این اختلاف ها بعد از اتمام شدن حجت است.

آری، هرچند خداوند سبحان بنا گذاشته که اجر عاملین و پاداش و کیفر آنچه را که می کنند به طور کامل بدهد، و هرچند مقتضای این معنا این است که پاداش و کیفر هر عملی را در همان موقع عمل بپردازد، مثلاً کیفر اختلاف کردن بعد از اتمام شدن حجت را در همان موقع اختلاف کف دستشان بگذارد، و لکن خدای سبحان در مقابل این قضا یک قضای دیگر هم رانده، و آن این است که هر فرد و ملتی را تا مدتی در زمین نگهدارد تا بدین وسیله زمین آباد شود، و هرکس در زندگی دنیایی جهت آخرتش توشه بردارد. همچنانکه از این قضا در آیه ۳۶ سوره بقره خبر داده و فرموده است:

« و مر شما راست در زمین قرارگاهی،

و بهره مندی تا مدتی معین! »

مقتضای این دو قضا این است که در میان مردمی که باهم اختلاف می کنند فوری حکم نکند، و کیفر آنهایی را که از در طغیان در دین خدا و کتاب خدا اختلاف می کنند به قیامت بیندازد!

(البته این امر در مورد قوم لوط فرق می کند، زیرا منشاء هلاک کردن قوم لوط، صرف کفر و معصیت، و خلاصه اختلاف در امر دین نبود، تا

يك قضاي خدا اقتضاي هلاکت و يك قضاي ديگر خدای سبحان اقتضاي مهلتشان را داشته باشد، و به حکم قضاي دومي مهلتشان دهد و هلاکشان نکند، بلکه منشاء اين هلاکت يك قضاي سومي بود از خدای قادر متعال که آیه زیر بيانگر آن است:

« و براي هر امتي رسولي است،

پس، وقتي رسولشان آمد در ميانشان به عدالت حکم مي شود،

و ايشان ستم نمي شوند! »

ظاهر آیه مي رساند که عبارت « آنان درباره کتاب به شكي سخت اندرند! » امت موسي يعني يهوديان باشند، ولي بايد گفت که يهوديان حق داشتند درباره تورات خود (تورات عصر رسول الله "ص") در شك و تردید باشند! زیرا سند تورات فعلي منتهي مي شود به مردی از کاهنان به نام « عزراء » که وي در زماني که يهوديان مي خواستند پس از انقضاي مدت اسيري در بابل به بيت المقدس کوچ کنند بر ايشان نوشت. آري تورات نازله به حضرت موسي بن عمران عليه السلام مدت ها قبل از اين واقعه در موقع آتش گرفتن هيکل همه را سوزانده و از بين برده بودند. ديگر يك نسخه از تورات اصلي موجود نبود، و پر واضح است که کتابي که سندش منتهي به يك مرد شود جاي تردید هست، نظير تورات، انجيل است که سندش به يك نفر منتهي مي شود!

از مسئله سند هم که بگذريم اصولاً در تورات فعلي حرف هائي ديده مي شود که هيچ فطرت سالمی حاضر نمي شود چنين مطالبی را به کتاب آسمانی نسبت دهد، و لاجرم هر فطرت سالمی در برابر اين تورات به شك و تردید در مي آید.

در پايان آيات خدای تعالی مي فرمايد:

«همه اين اختلاف کنندگان، سوگند مي خورم که به طور مسلم

پروردگارت اعمالشان را به ايشان بر مي گرداند، يعني جزاي اعمالشان

را مي دهد، چه عمل خيرشان و چه عمل زشتشان ! »

و براي عبرت معاصرین رسول گرامي اسلام "ص" و براي روشن شدن

روشی که امت ها در رابطه با پیامبران خدا و آیات الهی در پیش می گیرند، در آیات قبلی فرموده بود که بت پرستی اینان مانند بت پرستی امت های گذشته و نیاکان ایشان است! همان عذابی که به آنان رسید به اینان نیز خواهد رسید، همچنانکه اختلاف اینان درباره قرآن مجید عیناً مانند اختلاف امت موسی است درباره کتابی که به ایشان نازل گردید، و خداوند سبحان به زودی در آن چه که اینان اختلاف می کنند، حکم خواهد کرد!

تخلف یهود از فرمان خدا

مستند: آیه ۱۶۴ سوره اعراف « وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ...! »
الميزان ج ۱۶ ص ۱۷۲

تخلف از حرمت روز شنبه

قرآن مجید یکی دیگر از مشهورترین تخلفات بنی اسرائیل را چنین شرح می دهد:

« بپرس از آنها، از دهکده ای که نزدیک دریا بود،
چون به حرمت شنبه تعدی کردند،
چون ماهی هایشان روز شنبه دسته دسته سوی ایشان می آمدند،
و روزی که شنبه نبود ماهی نمی آمد،
این چنین آنها را آزمایش کردیم،
زیرا نافرمانی می کردند! »

در این جا مقصود از تعدی، تجاوز از آن حدود و مقرراتی است که خداوند

برای روز شنبه یهود جعل فرموده بود و آن این بود که به خاطر بزرگداشت این روز شکار ماهی را ترك کنند.

روز شنبه ماهی های سمت ایشان خود را آشکار می کردند و روی آب پیدا می شدند، و ایشان ممنوع از صید بودند، و اما بعد از روز شنبه که مجاز در صید بودند ماهی ها نزدیک نمی شدند. و این خود يك امتحان بود از سوی خدای تعالی، و خداوند سبحان به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود، و حرص بر این اعمال ایشان را وادار به مخالفت با امر خدای تعالی و صید ماهی و به دست آوردن هزینه فسق و فجورشان می کرد، و تقوایی که ایشان را از مخالفت باز بدارد، نداشتند.

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر

بنی اسرائیل در این مرحله از زمان به سه طایفه تقسیم شده بودند. این تقسیم را قرآن مجید در آیه زیر چنین بیان می فرماید:

« و آنگاه که گروهی از آنان گفتند:

چرا پند می دهید قومی را که خدا هلاکشان خواهد کرد،
یا به عذاب سخت عذابشان خواهد کرد؟
گفتند:

برای این که هم نزد پروردگارتان معذور باشیم،
و هم شاید ایشان از گناه دست بردارند ! »

اولاً از این آیه برمی آید که امتی آنجا بوده که امت گناهکار را موعظه می کردند، و خود همان امت اهل تقوا بودند، و از مخالفت امر خدای سبحان پروا داشتند، جز این که دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکر نمی کردند. از گفتار این عده که سکوت کردند بر می آید که اهل فسق و فجور مسئله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علناً مرتکب فسق می شدند، و دیگر

نهی از منکر در ایشان اثر نمی کرد!

چیزی که هست آن امت دیگر که سکوت نمی کردند و همچنان نهی از منکر می کردند، مایوس از مؤعظه نبودند، و هنوز امیدوار بودند، بلکه در اثر پافشاری بر مؤعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند، و لا اقل چند نفری از ایشان تا اندازه ای به راه بیایند.

علاوه بر این غرضشان از اصرار بر مؤعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند، و بدین وسیله مخالفت با فسق و انزجار خود را از طغیان و تمرد اعلام داشته باشند، و لذا در پاسخ امت ساکت که به ایشان می گفتند:

« چرا مؤعظه می کنید؟ »

اظهار داشتند:

تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم،

و هم شاید ایشان دست از گناه بردارند ! »

در این که گفتند " نزد پروردگارتان، " اشاره است به این که نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده اید مسئولید!

باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید!

برای این که اعتذار به سوی پروردگار به خاطر مقام ربوبیتش بر هر کسی واجب است، و همه مربوبین این پروردگار باید ذمه خود را از تکالیفی که به ایشان شده، و وظایفی که به آنان محول گردیده، فارغ سازند. همان طور که ما مربوب این پروردگار هستیم، شما نیز هستید، پس آنچه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است!

مجازات گناهکاران، و مجازات رضایت دهندگان به گناه

قرآن مجید در ادامه این آیات، مجازات مرتکبین فسق، و سکوت کنندگان از نهی از منکر، را بیان کرده و نجات یافتگان از ایشان را تنها کسانی معرفی

کرده که نهی از منکر می کردند.

غیر از يك طایفه که نجات یافتند خداوند متعال مابقی ایشان یعنی مرتکبین صید ماهی در روز شنبه ، و آن کسانی را که سکوت کرده بودند و به دسته اول نیز اعتراض می کردند که چرا ایشان را مؤعظه می کنید، همگی را به عذاب خود هلاک کرد!

آیه فوق دلالت دارد بر این که خداوند سبحان اعتراض کنندگان را به خاطر سکوتشان و ترك نکردن مراوده با متجاوزین شريك ظلم و فسق آنها شناخته است.

نیز آیه شریفه دلالت می کند بر يك سنت عمومي الهي (نه تنها درباره بني اسرائيل) و آن سنت این است که -

جلوگیری نکردن ستمگران از ستمگری و مؤعظه نکردن ایشان در صورت امکان، و

قطع رابطه نکردن با ایشان در صورت عدم امکان مؤعظه، شرکت در ظلم است!

عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستمگران است در کمین شرکای ایشان

نیزمی باشد!

بوزینگان مطرود

قرآن مجید نوع عذاب و مجازاتی را که گروه ظالم و سکوت کنندگان را دربرگرفت، چنین شرح می دهد:

« وقتي سر پيچيدند از آن چه نهی شده بودند،

و در معصیت زیاده روی کردند،

گفتیم: **بوزینگان مطرود شوید!** »

در روایات اسلامی شرح ماجرا بدین ترتیب آمده است:

« قومی از اهل " ایله " از دودمان ثمود (که گویا داخل در دین یهود شده بودند،) در روزهای شنبه به امر خدای تعالی ماهی ها به سمتشان می آمدند تا بدین وسیله اطاعتشان آزموده شود.

ماهی ها تالاب آب می آمدند و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزلشان نزدیک می شدند، و ایشان با این که ممنوع بودند، ماهیان را می گرفتند و می خوردند، و علمای ایشان از صید آنها بازشان نمی داشتند، و شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرده بود و به عده ای از ایشان الهام داد که شما از خوردن آن منع شده اید نه از صیدش، و به همین جهت روز شنبه صید می کردند و روزهای دیگر آن صید را می خوردند.

طایفه دیگر از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: - ما شما را از عقوبت خداوند تحذیر می کنیم، زناهار که مخالفت امر او **مکنید!**

طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند، سکوت کردند، و از اندرز ایشان لب فرو بستند، و تازه طایفه دوم را ملامت کردند که شما چرا گنهکاران را مؤظه می کنید، با این که می دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یا هلاکشان خواهد کرد.

آن طایفه در جواب گفتند:

برای این که در نزد پروردگارتان معذور باشیم،

و برای این که شاید گنهکاری از گناه دست بردارد...!

بعد از آن که آن مواعظ را ندیده گرفته و همچنان به گناه خود ادامه دادند، طایفه دوم به ایشان گفتند:

- از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد،

حتي يك شب هم در شهر نمي مانيم.

این شهري است که خدا در آن نافرمانی می شود،

و خوف این هست که بلایي بر شما نازل شده و ما را هم بگیرد...!

این طایفه همانطور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون شدند و در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان به سر بردند و صبح رفتند تا سري به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته است، و هرچه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر نردبام گذاشته و از دیوار بالا رفتند و مردی از نفرات خود را به بالای نقطه ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد. آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آن چه دیده بود باز گفت، همگی دروازه ها را شکسته و وارد شهر شدند میمون ها، همشهری ها و بستگان خود را شناختند، و لکن انسانها افراد میمون ها را از یکدیگر تشخیص ندادند و بستگان خود را شناختند.

وقتی چنین دیدند، گفتند: شما را نهی کردیم و از عاقبت شوم گناه زنهار

دادیم...!» (نقل از علی علیه السلام)

از اخبار بسیاری استفاده می شود که هر قومی که مسخ شدند بعد از

مسخ جز چند روزی زنده نماندند و به فاصله کمی هلاک شدند.

مستند: آیه ۱۲۴ سوره نحل " إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ... " المیزان

ج ۲۴ ص ۳۰۶

تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود

تعطیلی روز شنبه در یهود به منظور آسایش آنان نبود، بلکه ابتلاء و

امتحان بود، و سرانجام تشریح این حکم منجر به لعنت طایفه ای از ایشان و مسخ

شدن طایفه دیگرشان شد که قرآن مجید در سوره های بقره و نساء بدان اشاره کرده است.

بني اسرائيل در مورد روز شنبه بعد از تشریح آن اختلاف کردند، چه بني اسرائيل عده اي تشریح آن را پذیرفته و عده اي رد کردند و دسته سومي حيله به کار بردند.

پس، قراردادان " سبت - شنبه " براي يهود به نفع آنان نبود بلکه عليه ایشان بود تا خدا امتحانشان کند و برایشان تنگ بگیرد، هم چنان که نظایر این آزمایش در آنان زیاد بود، چون مردمي ياغي و متجاوز و مغرور بودند.

مستند: آیه ۷۸ سوره مائده " لُعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ...!"
المیزان ج ۱۱ ص ۱۳۳

لعن بني اسرائيل از زبان داود و عیسی "ع"

قرآن مجید در این آیه خبر مي دهد از این که گروهی از اهل کتاب که کفر ورزیدند از طرف انبیاء خود لعنت شدند. این لعنت بي جهت نبوده بلکه در اثر نافرمانی و تجاوزشان بوده است.

« از بني اسرائيل آنان که کافر شدند،

به زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند،

و این برای همان عصیانی بود که ورزیدند،

و اصولاً مردمي تجاوز پیشه بودند.

مردمي بودند که از منکراتي که مي کردند دست بر نمی داشتند.

راستي بد عمل هائي بود که مي کردند.

بسیاري از آنان را مي بینی که دوست مي دارند کسانی را که کافر شدند.

چه بد توشه اي است که به دست خود براي خود پیش فرستادند،

و خود باعث شدند که خداوند بر آنان خشم گرفته،

و در نتیجه در عذاب جاودانه به سربرند.
 اینان باید به خدا و به نبی او،
 و به آنچه به بنی اسرائیل نازل شده، ایمان می آوردند،
 و کفار را دوست نمی گرفتند،
 ولکن بسیارشان فاسقتند ! »
 در روایات اسلامی آمده که -

" آنان که به صورت خوک در آمدند به نفرین داود،
 و آنان که به صورت میمون مسخ شدند،
 به نفرین عیسی بن مریم بوده است. "
 (نقل از حضرت ابی عبدالله علیه السلام، در کافی)

از حضرت ابی جعفر "ع" نقل شده که فرمود:
 " داود علیه السلام اهل شهر ایله را نفرین کرد.
 علتش این بود که مردم ایله در عهد داود روز شنبه خود را که در آن
 مراسی دینی داشته اند، سبک شمرده و مراسم را به جای نیاوردند،
 و از دستورات آن روز سرپیچی کردند،
 و لذا داود علیه السلام به درگاه خدای تعالی عرض کرد:

- بارالها ! لعنت خود را همچون رداء بر آنان بپوشان،
 و همچون کمربند بر دو پهلوهایشان بر بند!
 خدای تعالی نفرین او را اجابت کرد،
 و ایشان را به صورت میمون مسخ نمود.

اما عیسی "ع" نیز قومی را که برایشان مانده نازل شد،
 ولی باوجود آن بعد از جریان مانده مجدداً کفر ورزیدند، نفرین کرد.
 امام علیه السلام فرمود که کفر بنی اسرائیل از این رو بود که -
 با پادشاهان ستمگر دوستی می کرده اند،

و به طمع این که لبی از دنیای آنان چرب نمایند،
زشتی هایشان را زینت داده و آن را در نظرشان زیبا جلوه می‌داده‌اند.
قرآن مجید این معنا را که " اصحاب سبت" یعنی خلافکاران روزشنبه به
صورت میمون مسخ شده‌اند، تأیید می‌کند -

« فَعَلْنَا لَهُمْ كُونًا قَرْدَةً خَاسِئِينَ! »

در سوره اعراف می‌فرماید:

« از آن‌ها بپرس از حال قریه‌ای که بر لب دریا مسکن داشتند!
بپرس از آن موقع که وقتی ماهی‌های دریا در روزهای شنبه آشکار
می‌شدند بر لب آب، و برعکس روزهای دیگرشان نمی‌آمدند،
چگونه تجاوز کردند حدود و احکام شنبه را!
این چنین آنان را با فسق‌شان آزمودیم...
پس وقتی که تکبر کردند،
و مرتکب شدند کارهایی را که از آن‌ها نهی شده بودند!

گفتیم: - میمون و رانده درگاه ما باشید !! »

مستند: آیه ۱۱۸ سوره نحل " وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ...! "
المیزان ج ۲۴ ص ۳۰۲

غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل

قرآن مجید در آیات سوره نحل خوردنی‌های حلال و حرام را اعلام
می‌کند و از حرام و حلال بدعتی و بدون اذن خدا، نهی می‌کند. و نیز پاره‌ای
از احکام را که برای یهود تشریح شده بود و سپس نسخ شد، ذکر می‌نماید، و
در آیه نسخ این معنی را خاطر نشان می‌سازد که آن چه بر رسول خدا "ص"

نازل شده، دین ابراهیم است که بر پایه اعتدال و توحید بنا شده و آن احکام طاقت فرسا که در دین یهود بود از دین او برداشته شده است.

در آیات قبلی، خداوند متعال تحریماتی را که در دین اسلام تشریح فرموده، بر می شمارد و می فرماید:

« حق این است که:

مردار، خون، گوشت خوک، و آن چه نام غیر خدا بر آن یاد شده،
برای شما حرام است! »

در آیه فوق به این سؤال پاسخ می دهد که اگر حرام ها این چهار
محرمات است پس این همه حرام ها که قبلاً بر بنی اسرائیل حرام شده بود،
چيست؟ آیا این ظلم بر ایشان نبوده است؟!

جواب در همین آیه گفته شده:

« اگر ما این ها را قبلاً بر بنی اسرائیل حرام کرده بودیم،
ظلمشان نکردیم،

بلکه ایشان خودشان به خود ظلم کردند،

و به کیفر ظلم شان بعضی چیزها را بر آنان حرام کردیم.

قبلاً همین چیزها بر آنان حلال بود و لکن چون پروردگار خود را
عصیان کردند لذا به عنوان عقوبت آنها را بر ایشان تحریم کردیم! »

در جای دیگر قرآن می فرماید:

« و به خاطر ظلم هائی از یهودیان طبیعتی که بر ایشان حلال بود،
حرام کردیم! »

مستند: آیه ۹۳ سوره آل عمران " كُلُّ طَعَامٍ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا...! "

المیزان ج ۶ ص ۲۴۴

حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات

قرآن مجید حقایق دیگری از تاریخ یهود را در آیه فوق متذکر شده و می فرماید:

« همه طعام ها بر بنی اسرائیل حلال بود،
مگر آنچه را اسرائیل (یعقوب پیامبر) پیش از نزول تورات،
بر نفس خود حرام کرد. »

آیه شریفه متذکر این واقعه تاریخی می شود که خداوند متعال - قبل از نزول تورات - هیچ يك از خوردنی ها را برای بنی اسرائیل حرام نکرده بود، مگر آنچه را که یعقوب پیامبر بر شخص خود حرام کرد.

در روایات اسلامی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که:

" یعقوب پیامبر چون گوشت شتر می خورد درد تهي گاه او را ناراحت می کرد، بدین سبب گوشت شتر را بر خود حرام کرد، پیش از آن که تورات نازل شود، ولي وقتی تورات نازل شد موسی "ع" نه آن را حرام کرد و نه آن را خورد. »

(نقل از کافی و تفسیر عیاشی)

بنی اسرائیل منکر حلیت طعام ها - قبل از نزول تورات - بودند.

بنی اسرائیل اصولاً منسوخ شدن احکام يك دین را محال می شمردند، و بر اساس همین عقیده خود منکر این نیز بودند که تحریم بعضی از غذاها به بنی اسرائیل به واسطه ظلمی بود که آنها مرتکب شده بودند، و به خاطر آن خداوند سبحان این محرمات را بر آنها تشریح کرده بود.

این واقعیت را خداوند متعال در آیه شریفه ۱۶۰ سوره نساء می فرماید:

« به جهت ظلمي که يهود کردند،
ما نعمت هاي پاکیزه خود را که بر آنان قبلاً حلال بود،
حرام گردانیدیم ! »

چنانکه از آیه زیر در سوره آل عمران نیز مشخص است، بني اسرائيل
که منکر حلیت طعام ها قبل از نزول تورات بوده اند، در حالی که واقعیت این
تحریم در تورات ذکر شده :

« بگو تورات را بیاورید و تلاوت کنید تا معلوم شود،
کدام يك راستگوئیم و بر حقیق! »

مستند: آیه ۱۴۶ سوره انعام "وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ...."
المیزان ج ۱۴ ص ۲۴۳

انواع غذاهای ممنوعه بني اسرائيل

« به کسانی که يهودي اند هر ناخنداري را حرام کردیم،
و از گاو و گوسفند نیز پیه را به آنان حرام کرده ایم،
جز آنچه بر پشت آن یا با روده هاي آن باشد،
و یا به استخوان پیوسته باشد،
و این تحریم به خاطر سرکشي کردنشان بود،
و ما راستگویانیم ! »

اگر خداوند سبحان طبیعتی را بر يهود حرام فرمود به خاطر ظلمي بود
که ایشان روا داشتند، و این در حقیقت يك نوع گوشمالي بود که منافات با حلیت
ذاتی ندارد. آیه ۹۳ سوره آل عمران مي فرماید:

« همه طعام ها بر بني اسرائيل حلال بود،
مگر همان هائي که خود اسرائيل قبل از نزول تورات،

بر خویش حرام کرده بود. «

آیه ۱۶۰ سوره نساء نیز می فرماید:

« به خاطر ظلمی که از یهودی ها سر زد،

و نیز به خاطر این که مردم را زیاد از راه خدا باز می داشتند،

طیباتی را که بر آنان حلال بود، حرامشان کردیم! «

روحیه یهود

و خصوصیات قومی بنی اسرائیل

مستند: آیات مندرج در متن و بحث علمی و تاریخی المیزان ج ۱ ص ۳۸۷

روحیه یهود

اگر در قصه های بنی اسرائیل که در قرآن آمده دقت شود به اسرار خلیقات آنان می توان پی برد: آنان مردمی بودند فرو رفته در مادیات که جز لذایذ مادی و صوری چیز دیگری مورد توجهشان نبود! در همه تاریخ آنان امتی بودند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی شدند! و به هیچ حقیقت از حقایق ماوراء حس ایمان نمی آوردند....

(همچنانکه امروز هم همین طورند!) و همین خوی باعث شده که عقل و اراده شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد. این تسلیم شدن آنها در برابر محسوسات باعث شده که هرچه را " ماده پرستی " صحیح بدانند، و

بزرگان، یعنی آنها که مادیات بیشتر دارند، و آن را نیکو بشمارند، قبول کنند هرچند که "حق" نباشد.

نتیجه این پستی و کوتاه فکری شان هم این شد که - در گفتار و کردار خود دچار تناقض شوند! مثلاً می بینیم که از يك سو در غیر محسوسات دنباله روی دیگران را تقلید کورانه خوانده و مذمت می کنند، هرچند که عمل، عمل صحیحی باشد، و از سوی دیگر همین دنباله روی را اگر در امور محسوس و مادی و سازگار با هوسرانی هایشان باشد، می ستایند، هرچند عمل، عملی زشت و خلاف باشد.

عوامل ایجاد روحیه یهود

یکی از عواملی که این روحیه را در یهود تقویت کرد، زندگی طولانی آنان در مصر و زیر سلطه مصریان است، که در این مدت طولانی ایشان را ذلیل و خوار کردند، و برده خود گرفتند و شکنجه دادند، و بدترین عذاب ها را چشانند.

فرزندان آنها را کشتند، و زنانشان را زنده نگه داشتند، که همین خود عذابی دردناک بود، که خدای تعالی بدان مبتلاشان کرده بود!

همین وضع باعث شد که "جنس یهود" سرسخت بار بیاید، و آنها در برابر دستورات انبیاء خود انقیاد نداشته باشند و گوش به فرامین علمای ربانی خود ندهند، با این که این دستورات و این فرامین همه به سود معاش و معادشان بود. (مواقف و مواضع آنان را در برابر موسی "ع" به خاطر آورید!)

این روحیه باعث شد که در برابر مغرضان و گردنکشان خود رام و منقاد باشند، و هر دستوری را از آنها اطاعت کنند!

یهود- آفت جهانی

امروز هم حق و حقیقت در برابر تمدن مادی که ارمغان غربی هاست (که اکثر آنها نیز از یهود هستند)، همین مشکل را دارد. معارف عالیه و اخلاق فاضله از میان رخت بر بسته است. انسانیت در خطر انهدام، و جامعه بشری در خطر شدیدترین فساد قرار گرفته است، که به زودی همه انسان ها به این خطر واقف خواهند شد، و شرنگ تلخ این تمدن مادی (سوغات یهود) را خواهند چشید!

مستند: آیه ۱۶۹ سوره اعراف " وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا ...!" میزان ج ۱ ص ۱۷۷

غرور یهود و آثار آن

«... و گویند: ما را خواهند بخشید!»

این سخن گزافی است بدون سند، که اسلاف یهود آن را در غروری که به تشکیلات خود داشتند، اختراع کرده و از خود تراشیده اند، همچنانکه حزب خود را " حزب خدا " و خویشان را " فرزندان و دوستان خدا " نامیده و جا زده اند. نمی توان این امر را حمل بر این کرد که خواسته اند به خود وعده توبه دهند، زیرا در آن هیچ قرینه ای که دلالت بر توبه کند نیست، و آن را نمی توان حمل بر امید رحمت و مغفرت الهی کرد، برای این که امیدواری به مغفرت خدا آثاری دارد که با رفتار ایشان هیچ سازگاری ندارد. امید خیر همیشه توأم با خوف از شر است.

کسی که یکسره خود را به دست شهوات سپرده و در لذایذ مادی غوطه ور است و اصلاً به یاد عقوبت کارهای زشت خود نیست، و وقتی هم کسی او

را از وعده هائی که خداوند به ستمکاران داده، می ترساند، و او را به یاد عواقب وخیم مجرمین می اندازد، در پاسخ می گوید: خدا کریم و بخشنده است! و با همین به خیال خود، خود را از حمله بدگویان رهانیده، و خیال خود را در تمتع از لذایذ مادی راحت کرده است، چنین کسی امیدش امید صادق نیست، بلکه آرزویی است کاذب و نقشه خطرناکی است از تسویلات شیطان...

« کسی که امید به لقاء پروردگار خود دارد،

باید که عمل صالح کند،

و در پرستش، کسی را شریک پروردگار خود قرار ندهد! »

ولی بازماندگان یهود اگر سود مادی دیگری غیر آنچه دارند عایدشان شود از هوا می قاپند، و به آنچه که دارند قناعت نمی کنند، و اگر راستی امید مغفرت می داشتند، از این گونه عادات صرف نظر می کردند، و بدین وسیله بازگشت خود را به خدا و پرهیزشان را از محرّمات او ابراز می داشتند، چه همین چشم پوشی از این گونه عوائد خود يك نوع بازگشت است. و در این صورت ممکن بود کلامشان را که گفتند - **به زودی خدا ما را می آمرزد!** - حمل بر آن امیدی کنیم که توبه کاران به آمرزش خدا دارند، لکن این بینوایان هرچه از مال دنیا عایدشان شود بدون این که خدا را منظور داشته باشند، می خورند.

ایشان در حالی که مطالب تورات را خوانده و به این تعهد پی برده بودند که نباید جز حق چیزی بر خدا ببندند، ولی با این وجود بطور غیر حق گفتند:
مارا خواهند بخشید!؟

این فکر باطل ایشان را در ارتکاب گناهان جری تر ساخت و باعث هدم

دین گردید!

مستند: آیه ۱۶ سوره حدید " وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمْ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ...! "

المیزان ج ۳۷ ص ۳۳۷

قساوت قلب اهل کتاب

« آیا وقت آن نشده که آنان که ایمان آورده اند دل هایشان به ذکر خدا و معارف حقه ای که نازل کرده، نرم شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از این می زیستند، نباشید، آنان در اثر مهلت زیاد دچار قساوت قلب شدند، و بیشترشان فاسق گشتند! »

در این آیه شریفه عتابی است به مؤمنین به خاطر قساوتی که دل هایشان را گرفته است و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شوند، و حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی کند!

و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می کند که چگونه کتاب خدا بر آنان نازل گردید و در اثر آرزوهای طولانی دل هایشان دچار قساوت شد. خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دل های مسلمانان مانند دل های اهل کتاب دچار قساوت شده است، و قلب قسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، و از زی عبودیت خارج است، در نتیجه از مناهی الهی متأثر نمی شود و با بی باکی مرتکب گناه و فسق می شود.

در ادامه آیه می فرماید:

« بدانید که خدا زمین را بعد از مرگش زنده می کند! »

این جمله می خواهد مؤمنین را متوجه کند به این که خدای تعالی این دین را به حال خود وانمی گذارد که مردم هر عکس العملی نشان دادند، خدای تعالی عکس العمل نشان دهد، بلکه همواره مراقب آن است. اگر ببیند جمعی از مؤمنین دچار قساوت قلب شده اند، و دیگر در برابر او امر او خاشع و تسلیم

نیستند، دلهاي زنده و خاشع پديد مي آورد تا او را آن طور که خودش مي خواهد پرستش کنند، و در برابر او امرش خاشع باشند.

آري اين همان خدائي است که زمين مرده را زنده مي کند و براي او آوردن دلهاي زنده کاري ندارد!

مستند: آیه ۱۳ سوره ممتحنه " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْأَخْرَةِ "

الميزان ج ۳۸ ص ۱۳۷

قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید!

قرآن مجید در آیه فوق مؤمنین را به شدت از دوستی با قومی که مورد غضب خدا هستند، منع می کند، و می فرماید:

« اي اهل ایمان!

هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب فرموده،

یار و دوستدار خود مگیرید!

که آنها از عالم آخرت به کلی مایوسند،

چنانکه کفار از اهل قبور نومیدند. »

مراد به این قوم غضب شده قوم یهود است که در قرآن مجید مکرر به عنوان " مغضوب عليهم، " از ایشان یاد شده است.

از جمله در آیه ۶۱ سوره بقره که می فرماید:

« وَ بَأْؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ! »

در آیه مورد بحث می فرماید:

یهودیان مغضوب عليهم مانند کفار مشرک بت پرست، منکر معادند!

خدای تعالی می خواهد در این آیه شقاوت دائمی و هلاکت ابدی یهود را به یاد مؤمنین بیاورد تا از دوستی با آنان و نشست و برخاست با ایشان پرهیز کنند.

می فرماید: یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند همانطور که منکرین قیامت از مردگان خود مأیوسند، یعنی برای آنها وجودی و حیاتی قائل نیستند، چون مرگ را هیچ و پوچ شدن می دانند.

مستند: آیه ۶۴ سوره مائده " وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُلُّهُ مَغْلُوبُهُ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَاعْنُوا بِمَا قَالُوا ...! "
المیزان ج ۱۱ ص ۵۴

خصایص قومی یهود

قرآن مجید ضمن روشن کردن قسمتی دیگر از مخاصمات یهود با مسلمین عصر پیامبر اسلام "ص" پرده از چهره آنان برداشته، و خصوصیت قومی و نژادی آنها را یادآور می شود، و در آیات بعدی از پایداری ابدی این قوم همراه با بغض و کینه و عداوت، تا قیام قیامت، صحبت می کند:

« یهود گفت:

دست خدا بسته است!

دستشان بسته باد!

و از رحمت خدا دور باشند،

برای این " کلمه کفری " که گفتند:

بلکه دست های خدا باز است!

و انفاق می کند به هر نحوی که بخواهد!

و به زودی بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن،

به طغیان و کفر خود می افزایند! »

وقتی آیات مربوط به " **قرض الحسنه** " در قرآن به گوش یهود رسید، این آیات را بهانه کرده و خواستند مسلمین را مسخره کنند و بگویند که این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیاء آن این قدر قدرت مالی ندارد که رفع حاجت خود کند و ناچار دست حاجت و استقراض به سوی بندگان خود دراز می کند؟

این حرف، یعنی نسبت دادن بسته بودن دست به خدای قادر متعال در پاره ای از حوادث، خیلی از یهود و معتقدات دینی اش که هم اکنون در تورات فعلی موجود است، دور نیست! چه تورات جایز می داند پاره ای از امور، خدای سبحان را به عجز در آورد و سد راه و مانع پیشرفت بعضی از مقاصدش بشود، مثلاً جایز می داند که اقویای از بنی نوع آدم جلو خواسته خداوند قادر متعال را بگیرند، کما اینکه از خلال داستانهایی که از انبیاء سلف مانند آدم و غیر آن نقل می کند، به خوبی استفاده می شود.

صرف نظر از این که در خصوص آیه مورد بحث ممکن است غرض یهود استهزاء بوده، لکن عقایدی که هم اکنون از یهود در دست است، تجویز می کند که چنین نسبت های ناورائی را به خداوند تعالی بدهند، که ساختش مقدس و منزّه از آن است!

غیر یهود کسی دشمن خود را چنین استهزاء و هجو نکرده است، چون غیر یهود کسی در معتقداتش عقیده ای که مبداء و منشاء برای چنین حرف خطرناکی باشد، ندارد، و یهود است که معتقداتش چنین جرأتی به او داده است!

قرآن کریم در پایان این آیات می فرماید:

« بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن،

به طغیان و کفر خود می افزایند! »

و این اشاره است به این که این جرأت و جسارت یهود نسبت به خداوند عظیم از آنان بعید نیست، زیرا اینان مردمی هستند که از لحاظ تاریخی در دشمنی با ادیان و در کفر از قدیم الایام مشخص بودند، و اصولاً مردمانی حسود و ستم

پیشه هستند، و معلوم است چنین مردمی وقتی خبردار شوند که خدای متعال قریش را بر آنان فضیلت داده است و از بین آنان شخصی را به نبوت برگزیده است، تا چه اندازه حسدشان تحریک می شود، بنابراین قریش جز این نباید از یهود توقع داشته باشد و نباید از شر آنان و از این که آتش طغیان و کفرشان تیزتر شود، ایمن بنشینند!

یهود در دنیای قبل از اسلام خود را اشرف ملل می دانست، و سیادت و تقدم بر سایر اقوام را حق مسلم خود می پنداشت، و خود را اهل کتاب و سایر اقوام آن روز را امّی و بی سواد و وحشی می نامید، و به دنیای آن روز فخر می فروخت، و ربّانیین و احبار خود را به رخ عالمیان می کشید و به علم و حکمت خود می بالید!

لکن دوران آن سیادت خیالی و تمدن توخالی سرآمد و آوازه پیامبری که از قریش، یعنی منحط ترین اقوام که همواره در برابر علم یهود و دانشمندان شان سر فرو می آورد، مبعوث شد، و همچنین آوازه کتاب وی گوش یهود را خراش داد، مخصوصاً وقتی در آن کتاب نظر کرد و آن را کتاب آسمانی و مهیمن - یعنی ناظر بر سایر کتب آسمانی - یافت و دید که کتابی است سرشار از حقایق و مشتمل بر عالی ترین تعلیمات روحی و کامل ترین طریق هدایت، و بیشتر از پیش به ذلت و بی ارجی کتاب خود که سالها به رخ جهانیان می کشید، پی برد، و لاجرم از آن خواب و خیال بیدار شد و به خود آمد، در حالتی که هر لحظه به خشم درونی و کفر و طغیانش افزوده می شد.

این تاریخ زنده را قرآن مجید در این آیه به تمام نسل ها اعلام می کند و می فرماید:

« آیاتی که بر تو نازل شده،

طغیان آن ها را مضاعف کرده است! »

این به آن دلیل است که جنس یهود به خودی خود جنسی حسود و کینه توز است، و نزول قرآن سبب شد آن آتش تیزتر شود و معارف حقه و دعوت

صریح این کتاب آسمانی باعث گردید آن کفر و حسد طغیان نماید!
این طغیان و کفر روز افزون و آثار شومی که یکی پس از دیگری
متوجه یهود خواهد شد، سرنوشتی است حتمی، و کفر آنها زائیده طغیان آنهاست!

مستند: آیه ۴۹ سوره نساء " أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ...." المیزان ج ۸ ص ۲۱۶

اثرات خصایص قومی یهود

« نمی بینی آنان را که خود را پاک می دانند (و در موقع عمل چقدر
نایاکند،)

خداست که هر که را بخواهد از رذایل پاک و منزه می دارد،
و به قدر فتیلی (رشته خرمایی) به کسی ستم نمی شود.
بنگر چگونه بر خدا دروغ می بندند،
همین افتراء به خدا گناه آشکار است،
و بر پلیدی نفس و هلاک آنان بس است! »

ظاهر آیه نشان می دهد کسانی که از خودشان تعریف می کنند، اهل کتاب
یا عده ای از آنان می باشند که در آیه به وصف " اهل کتاب" موصوف نشده اند،
زیرا خداشناسان و دانشمندان الهی را سزاوار نیست که به امثال این رذایل اخلاقی
موصوف باشند، و اصرار این عده در رذالت، از کتاب آسمانی و علم به آن
خارجشان می سازد.

این آیه کنایه به یهود می زند و ضمناً شاهدهی بر تکبرشان از خضوع و
پیروی حق و ایمان به خدا می باشد که به گواهی آیات قبلی همین سوره باعث
فرود آمدن لعن الهی بر آنها شده است، و می رساند که سبب آن ، خودپسندی و
تعریف از خویشان نمودنشان است. و این غرور و خودپسندی که انسان را به
تعریف از خود و می دارد "عُجب" نام دارد و از رذائل صفات محسوب

می شود که در تماس با دیگران رذیله تکبر هم بدان اضافه می شود و تکبر هم وقتی به اوج خود می رسد که انسان خود را از سایر بندگان خدا برتر بداند و هر ستم و خیانتی را که بتواند بدون حق و با هتک محرمات خدا و توسعه سلطنت خویش بر مال و جان و ناموس مردم روا بدارد.

تمامی این مطالب وقتی است که آن صفت، فردی باشد، اما اگر صفت اجتماعی و سیره ملتی شد، خطری است که باعث هلاکت و تباهی نوع و خرابی روی زمین می گردد.

مستند: آیه ۶۴ سوره مائده " ... وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... " المیزان ج ۱۱ ص ۶۰

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود

قرآن مجید در این آیه شریفه پیش بینی آینده یهود و زندگی آمیخته با عداوت و کینه و تجاوز آنها را تا روز قیامت بیان فرموده است که-

اولاً نشان می دهد:

- این قوم تا قیامت باقی خواهند ماند و منقرض نخواهند شد،
- در ثانی این بقا و پایداری همواره همراه با کینه و عداوت و تجاوز مابین آنها خواهد بود.

و این دو عبارتی که در آیه به کار رفته، مراد از " عداوت " خشم توأم با تجاوز عملی است. و مراد از " بغضاء " تنها خشم درونی است که با تجاوزات عملی می تواند همراه باشد یا نباشد!

در نتیجه می رساند که خدای حکیم در بین یهود هم خشم و نفرت درونی و هم نزاع انداخته و " الی یوم القیامه، " آن را سرنوشتی محتوم بر این قوم

نوشته است.

آیات قرآن مجید چنین بیان می‌دارند:

«... و ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم،
و هرگاه آنها آتشی برای جنگ برافروزند، خدا آن را فرو نشاند،
و آنها در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند،
و خدا مفسدین را دوست ندارد!»

در این آیه بشارتی برای مسلمین هست، چه در عصر پیامبر "ص" و چه در هر عصر و زمان آینده، و آن این است که برای همیشه سعی و کوشش یهود علیه مسلمین و برافروختن آتش جنگ و ایجاد فتنه (البته آتش جنگی که علیه اسلام و ایمان می‌افروزند) بی نتیجه و خنثی است. اما باید توجه داشت که جنگ هائی که ممکن است بین آنان و مسلمانان در گیرد، لکن نه علیه دین و ایمان بلکه بر سر این که یکی از دیگری گوی سبقت را در میدان سیاست و یا قومیت برآید، از آیه استفاده نمی‌شود که در این گونه پیش آمد ها هم خدا نوید پیروزی مسلمین را داده باشد!

آیه شریفه ادامه می‌دهد:

- سعی و کوشش یهود همه برای آن است که زمین را علیه دین
پر از فساد کنند، و چون خداوند مفسدین را دوست ندارد، زمین
خود و بندگان را به دست آنان نمی‌سپارد، و نمی‌گذارد آنان
به آرزوی پلید خود نایل شوند و همواره سعی و کوشش آنان
بیهوده خواهد ماند!

این همان نفرین خدا و بسته بودن دست یهود است، چه دست بستگی بالاتر از اینکه برای همیشه نمی‌توانند علیه اسلام و مسلمین و ایمان آنان (نه چیزهای دیگر) آتش افروزند، و به منظور رسیدن بدان هدف فحشاء و فساد را در زمین ترویج کنند.

قرآن شریف می فرماید:

« اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند (به تورات اصلی) عمل می کردند، به نعمت های آسمانی و زمینی متنعم می شدند.»

استثنا در یهود و نصاری

قرآن مجید در ادامه آیه حقیقت دیگری را روشن می کند و رعایت حق و انصاف را در نظر می گیرد و می فرماید:

« مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُّقْتَصِدَةٌ »

- گروهی از آنان میانه رو و معتدل هستند!

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْلَمُونَ

- ولی اکثریت آنها مرتکب اعمال زشت می شوند! «

این آیه شریفه مطلب تازه ای را بیان می کند و آن این است که آن چه تاکنون از معایب و پلیدی های اهل کتاب بر شمردیم مربوط به فرد فرد آنها نیست، چه در بین اهل کتاب هم مردمی معتدل و میانه رو بوده اند، که هیچ يك از این معایب و كجروي ها را نداشته اند، و اگر می بینید که گفتار قبلی ما به طور عموم بود بدین دلیل بود که اکثریت در اهل کتاب با همان آلودگان بود، و مردان پاک در میان آنها اندک و انگشت شمار بودند.

البته قرآن عزیز حق و انصاف را رعایت فرموده و رضایت نداده که حقی از حقوق پایمال شود، هر چند که بسیار اندک باشد.

در آیات قبلی نیز چنین حقی را رعایت فرموده است و همه جا وقتی از منافقین و مفسدین صحبت می فرماید، با عبارت « اکثرکم - اکثریت آنها » اعلام می فرماید!

مستند: آیه ۶۷ تا ۱۷۱ سوره اعراف " وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ
سُوءَ الْعَذَابِ "

المیزان ج ۱ ص ۳۵۷

سرنوشت بازماندگان یهود

قرآن مجید سرنوشت بازماندگان یهود را در آیات زیر چنین خبر می دهد:

۱- شکنجه ابدی

« به یاد آر آن وقتی را که پروردگارت اعلام کرد که:
سوگند خورده است کسانی را برایشان بگمارد که
دائماً بدترین شکنجه ها را به ایشان بچشاند،
گماشتنی که با دوام و بقای دنیا ادامه داشته باشد!
بی گمان پروردگار تو سریع العقاب است،
و هم او غفور و رحیم است! »

۲- سرگردانی و پراکندگی در زمین

« و آنها را در زمین گروه گروه پراکندیم،
از ایشان گروهی نیکاند،
و گروهی غیر این هستند،
و ایشان را به نعمت ها و بلاها آزمایش کردیم،
باشد که ایشان باز گردند! »

۳- جانشینان ناخلف

« پس جانشین گشتند بعد از آن ها،
جانشینانی (بد) که کتاب را به میراث بردند،
متاع این دنیا را می گیرند و می گویند:

- به زودي ما آمرزيده مي شويم!
 و اگر متاعي مانند آن براي شما بياید، آن را مي گیرند،
 آیا در کتاب پیمان از آنها گرفته نشد که بر خدا جز حق نگویند؟
 در حالی که آن چه در آن است خوانده بودند!
 و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکار باشند، بهتر است!
 آیا نمی اندیشند! »

بعد از آن اسلاف و نیاکان از بني اسرائيل که وصفشان را نسبت به تقوا و اجتناب از محرمات شنیدید، بازماندگانی باز ماندند که کتاب را به ارث بردند و معارف و احکام و مواعظ و عبرت هائی که در آن کتاب بود، تحمل نمودند؛ و لازمه این ارث بردن این بود که تقوی پیشه می ساختند، و به خانه آخرت می پرداختند، و از لذایذ ناپایدار دنیا و عوایدی که مانع ثواب دائم و ابدی است، چشم می پوشیدند، ولی با کمال تأسف دو دستی این لذایذ را قاپیدند و خود را به روی آن افکندند. هیچ پروائی از گناه، هر چند هم زیاد باشد، ندارند، تازه روی خود را زیاد کرده و می گویند:

- ما را خواهند بخشید!

آنها بدون حق وعده آمرزش به خود می دهند، بدون این که از گناهی بازگشتی کرده باشند، و گناهکاری کار يك بار و دو بارشان باشد، بلکه همچنان بر سر آنند که هر وقت دست پیدا کنند مرتکب شوند، بدون این که نهي ناهیان از منکر در ایشان مؤثر افتد!

آیا معنای پیروی آنها از تورات تعهد و التزام بر این نبود که جز حق چیزی بر خدا نبندند؟

لکن در حالی که مطالب تورات را خوانده و به این تعهد پی برده بودند، مع ذلك به غیر حق گفتند- " ما آمرزيده مي شويم! « با این که می دانند که حق ایشان نبود که به چنین ادعائی خرافی تفوه کنند، و این که این فکر باطل ایشان را در ارتکاب گناهان جری می کند، و مستلزم هدم دین است!

فصل هفتم

توطئه یهود

المیزان ج ۸ ص ۲۰۶

مستند: آیه ۴۴ تا ۵۸ سوره نساء مندرج در متن

شرح توطئه های یهود در قرآن

قرآن کریم در آیات بسیاری متعرض حال اهل کتاب و بیان خیانت ها و ستمگری های ایشان در دین خدا شده است، و مخصوصاً توطئه هایی را که در صدر اسلام علیه این دین و پیامبر و مسلمین به کار بسته اند، جا به جا شرح داده است.

در سلسله آیاتی که در بالا ذکر شده قسمتی از این گونه توطئه ها و حيله ها را براي ثبت در تاريخ نقل فرموده است:

توطئه براي جلوگیری از پیشرفت دین اسلام

« آیا ندیدی آن کسانی را که بهره ای از کتاب دارند،
و گمراهی را می خرنند و می خواهند شما هم راه را گم کنید!
و خدا داناتر است به دشمنان شما،

و بس است خدا از برای دوستی! و بس است خدا از برای یآوری! «

از این آیات و همچنین از آیات قبل آن معلوم می شود که یهود با مؤمنین طرح دوستی می انداختند و تظاهر به خیرخواهی می نمودند و در نتیجه ایشان را فریب داده و به بخل و خودداری از انفاق وادار می کردند، تا بدین وسیله ایشان را از کوشش در پیشرفت و ترقی و رسیدن به نتیجه بازدارند.

خداوند متعال مسلمین را آگاهی می دهد که یهودیان گرچه با روی باز و قیافه حق به جانب با شما ارتباط می جویند و سخنانی که چه بسا مورد پسند شما باشد به شما بگویند، ولی قصدی به جز گمراهی شما (مانند خودشان) ندارند، و خدا از شما بهتر دشمنانتان را می شناسد.

آنان دشمنان شما هستند، زنهار، حال ایشان شما را فریب ندهد و زنهار اطاعت امرشان را مکنید، و به سخنان فریبنده شان گوش ندهید، چه شما گمان دارید که ایشان یاران و یاوران شما هستند، شما محتاج دوستی دروغین ایشان نیستید، تا به امید یاری ایشان باشید، خداوند سبحان برای دوستی و یاری شما کافی است، پس باوجود دوستی و یاری خدا چه احتیاجی به ایشان دارید؟

اخلال در دعوت دینی اسلام

« برخی از آنان که یهودی اند کلمات خدا را از جای خود تحریف می کنند،

و می گویند: " سمعنا و عصینا " یعنی شنیدیم و نافرمانی کردیم!

و می گویند: " بشنو که کاش ناشنوا باشی "

و می گویند: " ما را رعایت کن! " و گفتارشان زبان بازی و تمسخر به دین است.

و اگر به احترام می گفتند که ما فرمان حق را شنیدیم و تو را اطاعت می کنیم،

و تو سخن ما را بشنو و به حال ما بنگر،

هرآینه آنان را نیکوتر بود و به صواب نزدیکتر....»

خداوند تعالی این طایفه (یهود) را به تحریف کلمات خدا از مواضع خود، توصیف فرموده است. این کار یا به تغییر مواضع الفاظ است با تقدیم و تأخیر و اسقاط و زیادتی (همان طور که به تورات موجود نسبت می دهند)، یا به تفسیر آنچه از موسی "ع" و غیر او در تورات رسیده به مطالب غیر حق و غیر مقصود واقعی، همان طور که آیات بشارت آمدن پیامبر اسلام حضرت رسول اکرم "ص" را، و پیش از آن بشارت آمدن حضرت مسیح "ع" را تأویل نمودند و گفتند:

- مرد موعود هنوز نیامده و آنان هنوز انتظار وی را دارند.

توطئه در داوری علیه اسلام

« ندیدی و عجب نداشتی از حال آنان که بهره ای از کتاب آسمانی هم داشتند (مانند جهودان) باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرویده (و با مشرکین هم عهد و متفق شدند)، و به کافران مشرک می گویند که راه شما به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است؟! این گروهند که خدا آنان را لعنت کرد، و هر که را خدا لعنت کند و از رحمت خویش دور سازد دیگر هرگز کسی مدد و یاری او نتواند کرد! »

این آیه از طرح توطئه ای پرده بر می دارد، آن گاه که بعضی از اهل کتاب به نفع کفار و به ضرر مؤمنین حکمی دادند و گفتند: - راه مشرکین بهتر از مؤمنین است! در حالی که مؤمنین به جز دین یگانه پرستی که در قرآن (که مصدق کتب آنهاست،) هست، چیزی ندارند، و مشرکین هم چیزی ندارند به جز ایمان به جبت و طاغوت!

این قضاوت ایشان اعترافی بود بر این که مشرکین دور از حق نیستند، یعنی ایمان به جبت و طاغوت که خدا به ایشان نسبت داده و لعنشان کرده، حق

است؟!

این قضیه مؤید سبب نزول آیه است که مشرکین مکه از اهل کتاب داوری بین خودشان و بین مؤمنین را در اعتقاداتشان خواستند و اهل کتاب به ضرر مؤمنین حکم دادند.

بیان این نکته که آنان از کتاب آسمانی اطلاع و بهره داشتند، برای این است که مذمت و عیب بر ایشان بیشتر وارد باشد، زیرا ایمان علمای اهل کتاب به "جبت و طاغوت" (با وجود اینکه به کتاب آسمانی عالم بودند)، به مراتب مفتضح تر می باشد.

حسادت در ایمان مسلمین

« آیا آنان که از احسان به خلق از هسته خرمائی بخل می ورزند، بهره ای از ملك و سلطنت خود خواهند یافت؟
 آیا یهود حسد می ورزند با مردم (یعنی با مسلمین)
 چون آن ها را خدا از فضل خود برخوردار فرموده،
 که البته ما بر آل ابراهیم (حضرت محمد "ص")
 کتاب و حکمت فرستادیم،
 و به آنها ملك و سلطنت بزرگ عطا کردیم.
 آنگاه برخی کسان بدو گرویدند،
 و برخی کسان راهزن دین و مانع ایمان به او شدند.
 و آتش افروخته دوزخ کیفر آنان بس است! »

روی سخن با یهود است در جواب حکمی که علیه مسلمین داده اند که "مشرکین دین بهتری دارند؟! "

خداوند متعال با آیه فوق می خواهد یهود را ناامید سازد از این که بتوانند زوال نعمت از پیغمبر "ص" و قطع فضل الهی را شاهد باشند و با این آیه حسد آنها را تحریک می کند، یعنی می فرماید:

« خداوند به آل ابراهیم از فضل و رحمت خود عطا فرماید،
هر آنچه را عطا فرموده،
پس از خشم و حسد بمیرید، که سودی ندارد! »

یهود قانع به این نبودند که مردم به پیغمبر ایمان نیاورند بلکه در بستن راه ایمان و خدا و قرآن سعی و کوشش می کردند. در مقابل این عمل آنها و در مقابل جلوگیری مردم از ایمان به قرآن و افروختن آتش فتنه بر پیغمبر اسلام "ص" و مؤمنین، خداوند یهود را به آتش جهنم تهدید می نماید و جهنم را برای ایشان کافی می داند!

یهود به امانت های خدا، یعنی معارف توحید و آثار و علایم نبوت پیغمبر اسلام "ص" که نزدشان به ودیعه بود، خیانت نمودند، و آنها را پنهان ساختند و در موقعش آن را ظاهر نکردند، و به این هم قانع نشدند بلکه در داورى "بت پرستی" را بر "ایمان" ترجیح دادند، و سر انجام کارشان به لعنت خدا کشید که آنان را به عذاب جهنم کشانید.

قرآن شریف، یهود را با این عبارت معرفی می نماید:

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا - آنان که به آیات ما کافر شدند...! »

و به دنبال آن مؤمنین را معرفی می کند:

« وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند...! »

تا فرق بین این دو دسته "مؤمنین" و "راهزنان ایمان" معلوم باشد، و روشن شود که این دو در دو قطب مخالف سعادت دنیا و نگون بختی، بهشت برین و آتش دوزخ، قرار گرفته اند!

مستند: آیه ۷۸ سوره آل عمران "وَإِنْ مِنْهُمْ لَفِرْقًا تَلْوُونَ السِّتْرَ بِالْكِتَابِ..."
 میزان ج ۶ ص ۱۲۶

وحي سازي هاي يهود!

در تاريخ اسلام يکي از اخلاص کاري عمده يهود، دسيسه ها و توطئه هاي آنهاست در ايجاد شبهه در آيات نازل شده يا روايات و احاديث صدر اسلام که اصطلاحاً آنها را « اسرائيليات » گويند!

قرآن مجيد در اين آيات پرده از روي اين دسايس آنها بر مي دارد و اين خيانت آنها را نسبت به اديان آسماني و شرايع پيامبران گرامي فاش مي سازد:

« بعضي از اهل کتاب با لحنی که کتاب الهی را می خوانند،

با همان لحن بافته هاي خود را نیز می خوانند،

تا از کتاب آسماني جا بزنند، با اين که از کتاب آسماني نيست.

می گويند: آن از نزد خداست، با اين که از نزد خدا نيست،

آنان با اين که خود می دانند، به خدا دروغ می بندند! »

چنانکه از آيات فوق پيدااست، در زمان نزول قرآن کریم گروهی از يهود دروغ هائي می بافتند و آنها را به واسطه لحن و سبک مخصوصي که می خواندند می خواستند مردم عوام را به اشتباه بيندازند، تا مردم گمان کنند که اين دروغ ها و افترا ها هم از آيات کتاب آسماني است.

خداي متعال اشتباه کاري آن ها را با آيات صريحی باطل می کند:

– وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ!

چون با زبانهاي خود می گفتند:

« اينها از نزد خداست! »

خداوند صراحتاً می فرمايد:

- وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ!

خداوند سبحان با عبارت " وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ، " آنها را تکذیب فرموده است.

اولاً در این عبارت آخری خداوند متعال می فرماید که کذب و دروغ عادت جاری یهود است!

ثانیاً می فهماند که دروغ گذشته آنها دروغی نیست که اشتباهاً از آنان سرزده باشد، بلکه دروغی است که از روی علم و عمد از ایشان بروز کرده است!

مستند: آیه ۷۵ سوره آل عمران "وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنَ أَنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَ... "
المیزان ج ۶ ص ۱۱۸

اخلال اقتصادی و ریشه های تعصب قومی یهود

رفتار مالی یهود با اقوام دیگر و اخلاصگری در اقتصاد سایر ملل و ادیان را قرآن شریف در آیات زیر بیان داشته و ریشه های آن را که از اعتقادات ناصحیح قومی و برداشت غلط شان از دین ناشی می شود، آشکار ساخته است.

« بعضی از اهل کتاب هستند که -

اگر مال بسیاری هم به آنها به امانت بسپاری به تو برمی گردانند،
لکن بعض دیگر چنانند که -

اگر پیشیزی هم نزد آنان به امانت نهادی به تو رد نخواهند کرد،

مگر آنکه در مطالبه سخت بگیری و اصرار از حد بگذرانی!

سبب این کار آنها این است که می گویند:

" خوردن مال غیر اهل کتاب برای ما حرمتی ندارد!"

با این که آنان می دانند چنین حکمی در کتابشان نیست،

و به خدا دروغ می بندند! »

در این آیات به اختلاف فاحشی که بین اهل کتاب راجع به حفظ امانات و

نگهداری جانب عهد و پیمان وجود دارد، اشاره شده، و همچنین بیان می‌دارد که این صفت گرچه فی نفسه یک خوی زشت و ناپسند نژادی است، و زیانش برای همگان روشن است، از صفت و خوی زشت دیگری که در جماعت یهود هست، و در نظرشان جنبه اعتقادی هم دارد، سرچشمه گرفته است.

آنان می‌گویند: « لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ! »

یعنی چون ما اهل کتاب هستیم و دیگران امّی و درس ناخوانده هستند، بنابراین کسانی که از نژاد ما نیستند بر عهده ما که "اسرائیلی" هستیم "حقوق لازم الرعایه" نخواهند داشت.

بالاخر آن که این سخن را هم به "دین" نسبت می‌دهند.

آنان گمان می‌کردند (چنانکه امروز هم به همان عقیده باقی‌اند،) کرامت الهی اختصاص به ایشان دارد، و روی این که خدا در نسل اسرائیل "نبوت و کتاب و ملک" قرار داده است، سیادت و آقائی برای آنان ثابت است، و بر دیگران تقدم دارند.

از آن گمان نتیجه گرفته بودند:

حقوقی که در کتاب آسمانی شان تشریح شده، مانند: "حرمت رباخواری، حرمت خوردن مال یتیم، حرمت تزییع حقوق مردم، و مانند آن،" حقوقی است که در بین خود آنان فقط لازم الرعایه است، نه آن که نسبت به دیگران هم لازم الاجرا باشد.

مثلاً برای یک نفر اسرائیلی خوردن مال اسرائیلی دیگر و یا از بین بردن حقوق او حرام، اما خوردن مال غیر اسرائیلیان یا از بین بردن حقوق آنان حرام نیست!

آنان عقیده دارند:

یک نفر یهودی نسبت به دیگران هر حکمی که خواهد می‌تواند اجرا نماید، و آنچه درباره او اراده کند جایز خواهد بود.

روشن است این رویه موجب آن می شد که با غیر اسرائیلی معامله يك حیوان بی زبان کنند، و از هیچ عقوبتی واهمه و ترس نداشته باشند.

این مطلب گرچه در کتب آنان (کتبی که آن را منسوب به وحی می نامند مانند تورات و غیر آن) مذکور نیست، لکن موضوعی است که از زبان "احبار" و علمای آنان شروع شده، و دیگران هم از گفته آنان تقلید نموده اند.

از طرفی هم چون "دین موسوی" از بنی اسرائیل تجاوز نمی کند، آن را برای خود يك موضوع جنسی گرفته اند، و در نتیجه اختصاص داشتن "کرامت و سیادت" را به نسل اسرائیلی يك موهبت نژادی تلقی کرده اند.

آنان انتساب اسرائیلی را ماده شرف و اصل سیادت و آقائی دانسته و برای يك فرد منتسب به اسرائیل، حق تقدم مطلق داده اند.

پر واضح است که اگر چنین روح پلیدی در میان يك قوم و نژاد نفوذ پیدا کند، جز آن که آنان را به فساد در زمین و از بین بردن روح انسانیت و پامال کردن آثار حاکمه آن- در جامعه بشری - وادار کند، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

از آیه شریفه استفاده می شود که:

کرامت الهی چندان مبتذل و ساده نیست که به دست هر کسی برسد، یا هر حيله گر و خودخواهی آن را يك فضیلت نژادی و فامیلی گمان کند، بلکه رسیدن به آن مشروط به وفا کردن به عهد و میثاق الهی، و همچنین منوط به تقوای در دین است، نه آن که مردمی را بر دوش بندگانش سوار کند و آنان را آزادی مطلق بخشد تا هر اراده و عملی را که خواهند انجام دهند. يك روز برای پایمال کردن حقوق دیگران بگویند - أمیین و درس نخوانده ها حقی در قبال ما ندارند - و روز دیگر خود را به طور اختصاصی اولیاء و دوستان خدا قلمداد کنند، و روز سوم خویش را فرزندان خدا معرفی کنند!! و در نتیجه به فتنه انگیزی در زمین و بینوا ساختن نسل بشر و از بین بردن آن بپردازند!

« بلی هرکس به عهد خود وفا کند،

و خدا ترس و پرهیزکار باشد، محبوب خدا شود،
که خدا پرهیزکاران را دوست دارد!
کسانی که عهد خدا و سوگند خود را به بهائی اندک بفروشد،
آنان را در آخرت نصیب و بهره ای نخواهد بود،
خدا با آنان سخن نگوید،
و به نظر رحمت در قیامت به آنان ننگرد،
و از پلیدی گناه پاکیزه نسازد،
آنان را عذاب دردناکی می باشد! »

مستند: آیه ۳۴ سوره توبه " ...إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْيَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ... "
المیزان ج ۱۸ ص ۸۷

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن

قرآن کریم هرچند در سوره بقره و نساء و مائده و غیر آن برای اهل کتاب و مخصوصاً برای یهود جرایم و گناهان بسیاری به طور مفصل بر شمرده است، لکن در این آیه به دلایل زیر متعرض جرایم مالی آنان شده است:

- ۱- چون تعدی به حقوق مالی مردم در میان گناهان اهمیت خاص دارد،
- ۲- در مقامی که گفتگو از تبهکاری های آنان نسبت به جامعه صالح بشری است، مناسب ذکر همین گونه جرایم ایشان است. با نشان دادن تعدیات آنان به خوبی ثابت می شود که اگر زمام حکومت بشر به دست اهل کتاب بیفتد چه بر سر بشر خواهد آمد، چون هیچ گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم مجتمع را فاسد نمی سازد.

مهم ترین چیزی که جامعه بشری را بر اساس خود پایدار می دارد اقتصاد جامعه است، که خدای سبحان آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده است. و ما اگر انواع گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً بررسی و

آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن بپردازیم، خواهیم دید علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است:

۱- فقر مفرطی که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزنی و آدمکشی و گرانفروشی و کم فروشی و غصب و سایر تعدیات و ا می دارد،

۲- ثروت بی حساب که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و تهیه مسکن و همسر، و بی بندوباری در شهوات و هتک حرمت ها، و شکستن قرق ها و تجاوز در جان و مال و ناموس دیگران و ا می دارد.

همه این مفاصد که از این دو ناحیه ناشی می شود هر يك به اندازه خود تأثیر مستقیم در اختلال نظام بشری دارد، نظامی که باید حیات اموال و جمع آوری ثروت و احکام قراردادی برای تعدیل آن، و جلوگیری از خوردن مال به باطل را ضمانت کند. وقتی این نظام مختل گردید، و هرکس به خود حق داد که هر چه به دستش می رسد تصاحب کند، و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید، قهراً سنخ فکرش چنین می شود که از هر راهی که ممکن باشد باید مال جمع آوری کرد، چه مشروع و چه غیر مشروع، و به هر وسیله شده باید غریزه جنسی را اقناع و اشباع کرد چه مشروع و چه غیر مشروع، و هر چند به جاهای باریک هم بکشد.

وقتی کار به اینجا کشید شیوع فساد و انحطاط های اخلاقی چه بلایی بر سر اجتماع بشری در می آورد.

شاید همین جهت باعث بوده که در آیه مورد بحث از میان همه گناهان تنها مسئله خوردن مال به باطل و آن هم از ناحیه احبار و رهبان که خود را مربی امت و مصلح اجتماع قلمداد می کنند، ذکر شود.

بعضی از خود مسیحیان مواردی چند از تعدیات کشیشان را بر می

شمارند، از آن جمله پیش کش هائی را که مرید ها به خاطر ظاهر عابد و زاهدنمائی ایشان تقدیم می دارند، و رباخواری و مصادره اموال مخالفین، و رشوه خواری در قضا و داوری و فروختن قباله های مغفرت و بهشت و امثال آن را نام می برند.

اگر هیچ يك از تعدیات فوق را نداشته باشند، تنها فروختن قباله های مغفرت برای رسوائی و ملامت ایشان کافی است.

در آیه مورد بحث، گفتگو از انحرافات عموم مسیحیت نیست، بلکه آیه شریفه تنها آن تعدیاتی را متعرض است که مخصوص به کشیشان است.

شرح جرایم فوق در آیه چنین آمده است:

« ای کسانی که ایمان آورده اید، متوجه باشید که بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را به باطل می خورند، و از راه خدا جلوگیری می کنند، و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می کنند، و آن را در راه خدا انفاق نمی نمایند، به عذاب دردناکی بشارتشان ده ! »

حق مطلب این است که وظیفه زعمای يك امت دینی این است که مردم را به سوی عبودیت پروردگارشان سوق دهند، وقتی چنین افراد انگشت شماری که دعوی دار اصلاح دلها و اعمال مردمند و خود را نگهبانانی می دانند که هر وقت مردم از راه حق به سوی باطل منحرف شدند دوباره به راه حق سوقشان دهند، ولی چون این دعوی را به ناحق کردند بنابراین آن چه که از این راه جمع آوری کردند و به جیب زدند همه حرام بوده، نه هیچ دینی آن را مباح و مشروع می داند، و نه هیچ عقلی!

از میان همه مفاسدي که متدین نبودن اهل کتاب به دین حق داشت، قرآن مجید تنها آن مفسده ای را بیان کرد که در تباهی جامعه صالح از همه مهم تر

بود، و آن جلوگیری ایشان از راه خدا، و بازداشتن مردم از پیروی آن بود! چه ایشان با تمام امکانات و قدرت خود به طور علنی و غیر علنی، درباره دین حق و راه خدا کارشکنی می کردند، و لایزال در این عمل اصرار و پافشاری می کردند، و این نه تنها در عهد رسول الله "ص" بود بلکه از آن روز تاکنون نیز کار ایشان توطئه و طرح نقشه های مستمر علیه اسلام بوده و هست!!!

مستند: آیه ۱۷ سوره مائده " فَبِمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً"
الميزان ج ۱۰ ص ۶۲

نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه

ادامه آیات از پیمان شکنی بنی اسرائیل و توطئه و خیانت آنها در قبالت
آیات الهی چنین سخن می گوید:

« به سزای پیمان شکنی شان لعن شان کردیم،
و دل هایشان را سخت و قسی نمودیم،
کلمات را از معانی خود منحرف می کنند،
و از آن چه بدان تذکر داده شده اند، قسمتی را از یاد برده اند،
پیوسته به خیانتی از ایشان مطلع می شوی، مگر کمی از ایشان،
آنان را ببخش!
و از ایشان درگذر!
که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد! »
خداوند، پاداش کفر به پیمان مزبور را-

اولاً به طور اجمال " گمراهی از راه میانه" ذکر فرموده، و سپس در این آیه تفصیل داده و انواع بلاهائی را ذکر می کند که بعضی از آنها را چون "لعن" و " سخت کردن قلب ها " به خود، و بعضی را که به اختیار خود ایشان بوده، به خودشان نسبت داده است.

آیه تندي که در شرح و وصف بني اسرائيل آمده مي گوید:

« وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ ! »

دائماً به خیانتی از آنان واقف می شوی! «

این ها همه کیفر کفرشان به آیات الهی است که در رأس آن ها پیمان مزبور قرار دارد، و یا تنها کیفر کفر و نقض پیمانشان می باشد!

" راه میانه" ای که ایشان گم کرده و از دست دادند، همان راه " سعادت" است که تعمیر دنیا و آخرتشان بدان بستگی داشت.

قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی

« وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ! »

قساوت قلب از قساوت سنگ گرفته شده که همان سختی و سفتی آن است و قلب قسی و سخت قلبی است که برای حق خاشع نبوده و با هیچ رحمت و عطفی تحت تأثیر واقع نشده و تسلیم نمی شود!

دنبال قساوت دل هایشان می فرماید:

- « آنان تجاوز نموده و کلمات را از معانی خود منحرف ساختند، و با تفسیرهایی که خدای تعالی راضی نیست، و با حذف کردن و یا زیاد کردن و یا تغییر دادن کلمات، حقایق صاف و خالصی از دین را از دست دادند، مانند:

قائل بودن به " تشبیه، "

" خاتمیت نبوت موسی، "

" همیشگی بودن قانون تورات، "

" محال بودن نسخ و بداء، و امثال آن»

مستند: آیه ۱۰۸ تا ۱۱۵ سوره بقره " أم تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ " المیزان ج ۲ ص ۷۲

جرایم کفر آمیز مشترک یهود و نصاری

اختلاف یهود و نصاری بر سر دین واقعی و کوشش آنها در به کفر کشاندن مسلمانان، بحثی است که آیات فوق شامل آن است:

موضوع ۱

« و یا می خواهید از پیغمبر خود همان پرسش ها را بکنید، که در سابق از موسی کردند؟ و کسی که کفر را با ایمان عوض کند به راستی راه را گم کرده است! »

سیاق آیه دلالت دارد بر این که بعضی از مسلمانان که به رسول خدا "ص" ایمان آورده بودند، از آن جناب سؤالاتی نظیر سؤالات یهود از حضرت موسی "ع" کرده اند، و لذا خدای سبحان در آیه فوق ایشان را سرزنش می کند. و ضمن آیه فوق یهود را نیز توبیخ می کند بر آن رفتاری که با موسی و سایر انبیاء بعد از او کردند. روایات نیز همین معنا را نقل کرده اند.

موضوع ۲

« بسیاری از اهل کتاب، دوست می دارند و آرزو می کنند که: - ای کاش می توانستند شما را بعد از آنکه ایمان آوردید به کفر برگردانند! و این آرزو را از حسد در دل می پرورانند، بعد از آنکه حق برای خود آنان نیز روشن گشته است. پس فعلاً آنان را عفو کنید و نادیده گیرید تا خدا امر خود را بفرستد، که او بر هر چیز قادر است! »

در روایات آمده که این عده از اهل کتاب عبارت بودند از " حی بن

اخطب" و اطرافیان‌ش از متعصبین یهود. البته با توجه به موضوع ناسخ و منسوخ در قرآن، آیه فوق مشخصاً نشان می‌دهد که موضوع عفو و نادیده گرفتن مطلب موقتی است و به زودی حکم دیگری در حق کفار تشریح خواهد شد، که البته بعداً حکم جهاد با کفار صادر گردید.

موضوع ۳

« و گفتند هرگز داخل بهشت نمی‌شود،
مگر کسی که یهودی یا مسیحی باشد.
این است آرزوی‌شان ! بگو: اگر راست می‌گویند دلیل خود را بیاورید

!

بلی، کسی که به جان فرمانبردار خدا شود،
و در عین حال نیکوکار هم بوده باشد،
اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود،
و اندوهی و ترسی نخواهد داشت! »

تا اینجا گفتار همه درباره یهود بود، و پاسخ به اعتراضات آنها، ولی از اینجا به بعد مربوط به یهود و نصاری هردوست، و به طور صریح نصاری را ملحق به یهود کرده و جرایم هر دو طایفه را می‌شمارد.

در قسمت پایانی آیه، برای نوبت سوم از اول سوره بقره، این موضوع را به اهل کتاب توجه می‌دهد که سعادت واقعی انسان دایرمدار نام‌گذاری‌ها نیست، و کسی در درگاه خدای تعالی احترامی ندارد مگر در برابر ایمان واقعی و عبودیت!!

موضوع ۴

« و یهود گفت:

- نصاری دین درستی ندارند،

و نصاری گفتند:

- یهودیان دین درستی ندارند، با این که کتاب آسمانی می خوانند،
مشرکین هم نظیر همین کلام را گفتند.
پس خدا در قیامت در هر چه اختلاف می کردند،
میان همه آنان حکم خواهد کرد! «

خداوند متعال همه آنها را توبیخ می فرماید که با اینکه اهل کتابند و به احکام کتابی که خدا برایشان فرستاده عمل می کنند، از چنین کسانی توقع نمی رود که چنین سخنی بگویند، با این که همان کتاب، حق را برایشان بیان کرده است!

می فرماید: کفار و مشرکین عرب کسانی هستند که نمی دانند و پیرو کتابی هم نیستند، ولی شما که اهل کتابید، وقتی این حرف را بزنید، مشرکین هم از شما یاد می گیرند و می گویند: مسلمانان چیزی نیستند، و یا اهل کتاب چیزی نیستند!

مهاجرت یهود به مدینه

و انتظار ظهور رسول الله "ص"

مستند: آیه ۸۹ تا ۹۳ سوره بقره " ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا " المیزان ج ۲ ص ۴

انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه

قرآن کریم تاریخ روزهائی از بنی اسرائیل را نقل کرده که در اطراف مدینه، به انتظار بعثت پیامبری تازه اقامت کردند و ظهور او را برای نجات خود از تعرض کفار عرب روزشماری می کردند:

« و چون کتاب آسمانی " قرآن " از نزد خدا برای هدایت آنها آمد، با وجودی که کتاب آسمانی یهود " تورات " را تصدیق می کرد، و با آنکه خود آنها قبل از بعثت رسول، انتظار فتح و غلبه به واسطه

ظهور پیغمبر خاتم بر کافران داشتند، و از خدا به نام آن پیغمبر طلب فتح و نصرت بر کافران می نمودند،
آنگاه که آمد، و با مشخصات شناختند که همان پیغمبر موعود است،
باز کافر شدند، و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند،
که خشم خدا بر گروه کافران باد! «
» بد معامله ای با خود کردند که،
به نعمت "قرآن" که از لطف خدا بر آنها نازل شد، کافر شدند،
و از روی حسد راه ستمگری پیش گرفتند،
- که چرا خدا فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان گرداند!
و به واسطه این حسد باز خشمی دیگر از خدای برای خود طلبیدند،
و برای کافران از قهر خدا عذاب خواری مهیاست! «

از سیاق آیات فوق استفاده می شود که قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می شدند، و ایشان را آزار می کردند، و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء "ص" را می کردند و می گفتند:

- اگر پیغمبر ما که در تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نیز یه گفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می دهد!

از عبارات آیه استفاده می شود که این آرزو را یهود قبل از هجرت رسول خدا "ص" همواره می کردند، به حدی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود.

ولی همین که رسول خدا "ص" مبعوث شد، و به سوی ایشان مهاجرت کرد و قرآن بر وی نازل شد، و با این که او را شناختند، که همان کسی است که سالها آرزوی بعثت و هجرتش را می کشیدند، ولی حسد بر آنان چیره گشت، و استکبار و غرور از این که به وی ایمان بیاورند، جلوگیری شان شد، لذا به وی کفر ورزیدند و گفته های سابق خود را انکار کردند، همان طور که به تورات خود

کفر ورزیدند و کفرشان به اسلام کفري بالاي کفر شد!

مستند: آیه ۸۹ تا ۹۳ سوره بقره و روایات " وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا"
المیزان ج ۲ ص ۶

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه

در روایات اسلامی نقل شده که طوایفی از یهود به دنبال بشارتهای تورات و مشخصاتی که از محل ظهور آخرین رسول خدا "ص" دریافت داشته بودند، به سرزمین های اطراف مدینه، مهاجرت کردند.

در تفسیر عیاشی از امام صادق "ع" نقل کرده که فرمود:

« یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد "ص" رسول خداست. و

محل هجرتش مابین دو کوه " عیر " و " حداد" است. پس از بلاد خود کوچ کردند تا آن محل را پیدا کنند، لاجرم به کوهی رسیدند که آن را " احد" می گفتند، و با خود گفتند که لابد این همان " حداد" است. چون " حداد" و " احد" یکی است. پس پیرامون آن کوه متفرق شدند.

بعض از آنان در " تیماء " بین خیبر و مدینه و بعض دیگر در " فدک" و بعضی در " خیبر" منزل گزیدند. این نبود تا وقتی که بعضی از یهودیان تیماء هوس کردند به دیدن بعضی از برادران خود بروند. در همین بین مردی اعرابی از قبیله " قیس" می گذشت، شتران او را کرایه کردند.

او گفت: من شما را از مابین عیر و احد می برم!

گفتند: پس هر وقت به آن رسیدی به ما اطلاع بده!

آن مرد اعرابی همچنان می رفت تا به وسط اراضی مدینه رسید و رو

کرد به یهودیان و گفت:

- این کوه عیر است و این هم کوه احد!

پس یهودیان پیاده شدند و به او گفتند:

- ما به آرزوی خود رسیدیم و دیگر کاری به شتران تو نداریم!

از شتر پیاده شدند و شتران را به صاحبش دادند و گفتند:

- تو می توانی هر جا که خواهی بروی و ما در همین جا می مانیم!

پس نامه ای به برادران یهود خود که در خیبر و فدک منزل گرفته بودند نوشتند که ما به آن نقطه ای که مابین عیر و احد است رسیدیم، شما هم نزد ما بیایید!

یهودیان خیبر در پاسخ نوشتند: ما در این جا خانه ساخته ایم و آب و ملک و اموالی به دست آورده ایم، نمی توانیم اینها را رها نموده و نزد شما منزل کنیم، ولی هر وقت آن " پیامبر موعود " مبعوث شد، به شتاب نزد شما خواهیم آمد!

آن عده از یهودیان که در مدینه میان عیر و احد منزل کردند، اموال بسیاری کسب نمودند.

« تبع » از بسیاری مال آنان خبردار شد و به جنگ با آنان برخاست، یهودیان متحصن شدند، و تبع ایشان را محاصره کرد و در آخر به ایشان امان داد، پس بر او درآمدند.

تبع به ایشان گفت:

- می خواهم در این سرزمین بمانم، برای این که مرا خیلی معطل کردید. گفتند:

- تو نمی توانی در اینجا بمانی، برای این که اینجا محل هجرت پیامبری است، نه جای تو، و نه جای احدی دیگر، تا آن پیامبر مبعوث شود! تبع گفت:

- حال که چنین است من از خویشاوندان خودم کسانی را در اینجا می گذارم تا وقتی آن پیامبر مبعوث شد او را یاری کنند!

یهودیان راضی شدند و تبع دو قبیله " اوس " و " خزرج " را که می شناخت در مدینه منزل داد.

چون نفرات این دو قبیله بسیار شدند، اموال یهودیان را می گرفتند، و یهودیان علیه آنان خط و نشان می کشیدند که اگر پیغمبر ما " محمد " (ص) ظهور

کند، ما همگی شما را از دیار و اموال خود بیرون می‌کنیم، و به این چپاولگری شما خاتمه می‌دهیم!

ولي وقتي خدای تعالی محمد "ص" را مبعوث کرد، اوس و خزرج که همان "انصار" باشند به وي ایمان آوردند ولي یهودیان ایمان نیاوردند و به وي کفر ورزیدند!

این جریان همان است که خدای تعالی درباره آن در قرآن کریمش فرموده: - از قبل انتظار فتح و غلبه بر کافران به واسطه ظهور پیغمبر خاتم، داشتند.

«

از ابن عباس در درمنثور نقل شده که:

« یهود قبل از بعثت برای اوس و خزرج خط و نشان می‌کشیدند که اگر رسول خدا "ص" مبعوث شود به حساب شما خواهیم رسید! ولي همین که دیدند پیغمبر آخرالزمان از میان قوم یهود مبعوث نشد بلکه از میان "عرب" برخواست به او کفر ورزیدند و گفته های قبلی خود را انکار کردند!

معاذ بن جبل، بشر بن ابی البراء، و داود بن سلمه به یهودیان گفتند:

- ای گروه یهود! از خدا بترسید، و ایمان بیاورید!

مگر شما نبودید که علیه ما به محمد "ص" خط و نشان می‌کشیدید؟

با این که ما آن روز مشرک بودیم، و شما به ما خبر می‌دادید که به زودی

محمد "ص" مبعوث خواهد شد! صفات او را برای ما می‌گفتید. پس چرا

حالا که مبعوث شده، به وي کفر می‌ورزید؟

"سلام بن مشکم" که یکی از یهودیان بنی النضیر بود در جواب گفت:

- او چیزی نیاورده که ما بشناسیم! و او آن کسی نیست که ما از آمدنش

خبر می‌دادیم.... «

مستند: آیه ۷۵ تا ۸۲ سوره بقره " قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ " المیزان ج ۱ ص ۳۹۳

خیانت یهود در کتمان بشارت های تورات

قرآن کریم اعلام میکند که در تورات بشارت ظهور اسلام و آمدن آخرین پیامبر و رسول الهی آن چنان وضوح داشته و در بین یهود قبل از ظهور پیامبر اسلام شایع بوده، که این موضوع را - یعنی ظهور آخرین پیامبر الهی را - حتی به مسلمانان نیز به طور علنی اعلام می کردند، ولی علمای آنها، پس از بعثت، از راه لجابت در آمدند، و جلوی پخش این اخبار را گرفتند.

خدای متعال در آیات زیر می فرماید:

« آیا طمع دارید که اینان به شما ایمان آورند،

با این که طایفه ای از ایشان، کلام خدا را می شنیدند،

و سپس با علم بدان، و با این که آن را می شناختند،

تحریفش می کردند!

و چون مؤمنان را می بینند، می گویند: ایمان آورده ایم!

و چون با یکدیگر خلوت می کنند، می گویند:

چرا مسلمانان را به اسراری که مایه پیروزی آنها علیه شماست،

آگاه می سازید، تا روز قیامت نزد پروردگارتان علیه شما احتجاج کنند،

چرا تعقل نمی کنید؟ »

سیاق این آیات، مخصوصاً ذیل آنها، این معنا را دست می دهد که: یهودیان عصر بعثت، در نظر کفار و مخصوصاً کفار مدینه، که همسایگان یهود بودند، از پشتیبانان پیامبر اسلام شمرده می شدند، زیرا یهودیان علم دین و کتاب داشتند، و لذا امید به ایمان آوردن آنان بیشتر از اقوام دیگر بود، و همه این توقع را داشتند که فوج فوج به دین اسلام درآیند، و دین اسلام را تأیید و تقویت کرده و نور آن را منتشر و دعوتش را گسترده سازند!

ولکن بعد از آن که رسول خدا "ص" به مدینه مهاجرت فرمود، یهود از خود رفتاری را نشان دادند که آن امید را مبدل به یأس کرد و به همین جهت

خداي سبحان در اين آیات مي فرمايد:

- آیا انتظار دارید که یهود به دین شما ایمان بیاورد، در حالی که يك عده از آنها، بعد از شنیدن آیات خدا، و فهمیدنش، آن را تحریف کردند. خلاصه، کتمان حقایق، و تحریف کلام خدا رسم دیرینه این طایفه است! پس اگر نکول آنان را از گفته های خودشان می بینید، و می بینید که امروز سخنان دیروز خود را حاشا می کنند، خیلی تعجب نکنید!

در آیات فوق دو جرم و جهالت از یهود را فاش می سازد:
آنجا که فرمود:

« چون مؤمنین را می بینند، می گویند: ایمان آوردیم،

و چون با یکدیگر خلوت می کنند، می گویند:

چرا از بشارت های تورات برای مسلمانان نقل می کنید ؟ »

آیات فوق از يك جهت نفاق یهود را می رساند که در ظاهر اظهار ایمان می کنند تا خود را از طعن و اذیت و قتل حفظ نمایند، و دوم این است که خواستند حقیقت و منویات درونی خود را از خدا بپوشانند و خیال کردند که می توانند امر را بر خدا مشتبه سازند، همچنانکه در این آیه از سخنان محرمانه ایشان خبر داد.

به طوری که از لحن کلام بر می آید، جریان از این قرار بوده که: عوام بني اسرائیل از ساده لوحی وقتی به مسلمانان می رسیده اند، اظهار مسرت می کردند و پاره ای از بشارت های تورات را به ایشان می گفتند، و یا اطلاعاتی در اختیارشان می گذاشتند، که مسلمانان از آنها برای تصدیق نبوت پیامبرشان استفاده می کردند، و رؤسای شان از این کار نهي می کردند و می گفتند: این خود فتحي است که خدا برای مسلمانان قرار داده، و ما نباید آن را برایشان فاش سازیم، چون با همین بشارت ها که در کتب ماست، نزد پروردگار خود علیه ما احتجاج خواهند کرد.

گویا خواسته اند بگویند: اگر ما این بشارت ها را در اختیار مسلمانان قرار

ندهیم، (العیاذبالله) خود خدا اطلاع ندارد، که موسی "ع" ما را به پیروی پیامبر اسلام سفارش کرده، و چون اطلاع ندارد، ما را با آن مؤاخذه نمی کند، و معلوم است که لازمه این حرف این است که خدای تعالی تنها آنچه آشکار است بداند، و از نهانی ها خبر نداشته باشد، و به باطن امور علمی نداشته باشد، و این نهایت درجه جهل است!

دلیل این امر هم این است که بنی اسرائیل به خاطر این که برای ماده اصالت قائل بودند، درباره خدا هم به احکام ماده حکم می کردند.

در قسمتی از آیه می فرماید:

« ملت یهود، یا افراد باسوادی هستند که خواندن و نوشتن را می دانند، ولی در عوض به کتب آسمانی خیانت می کنند، و آن را تحریف می نمایند،

و یا مردمی بی سواد و امی هستند که از کتب آسمانی هیچ چیز نمی دانند، و مشتکی اکاذیب و خرافات را به عنوان کتاب آسمانی پذیرفته اند!»

در زمینه نزول این آیه روایتی از امام محمد باقر علیه السلام در مجمع البیان آمده که فرموده:

« قومی از یهود که با مسلمانان عناد و دشمنی داشتند، و بلکه با آنها قرارداد داشتند که آنچه در تورات از صفات محمد "ص" وارد شده، برای آنان بیاورند، ولی بزرگان یهود ایشان را از این کار باز داشتند و گفتند: زنهاری که صفات محمد "ص" را که در تورات است برای مسلمانان نگوئید که فردای قیامت در برابر پروردگارشان علیه شما احتجاج خواهند کرد.»

مستند: آیه ۴۶ سوره بقره " ... الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ... "

المیزان ج ۱۳ ص ۶۰

شناخت رسول الله "ص" از طرف اهل کتاب

قرآن مجید در آیه فوق خبر می دهد از شهادتی که خدای سبحان در کتب آسمانی اهل کتاب بر نبوت حضرت خاتم الانبیاء "ص" داده است و علمای آنها هم از آن شهادت اطلاع کافی دارند.

کتبی که از انبیاء علیهم السلام بر جای مانده و مشتمل بر بشارتهای پی در پی و غیر قابل شک درباره آمدن رسول گرامی اسلام "ص" و اوصاف اوست، و هم اکنون نزد آنان موجود است.

بنابر این علمای اهل کتاب به قدری راجع به اوصاف آن حضرت استحضار دارند که او را ندیده می شناسند، همان طور که بچه های خود را می شناسند.

در جای دیگر قرآن فرموده:

« آن کسانی که پیروی می کنند رسول و نبی امی را که اوصافش در تورات و انجیلی که در دست دارند، نوشته شده است. » (اعراف ۱۵۶)

در سوره فتح می فرماید:

« محمد "ص" فرستاده خداست،

و کسانی که با اویند در برابر کفار شدید و بی باکند،

و در بین خود رؤوف و مهربانند،

آنان را می بینی که در طلب فضل و رضوانی از ناحیه خدا در رکوع و سجودند،

و نشانی از همان اثر سجده ای است که در پیشانی دارند،

همین است مثل آنان در تورات و انجیل،

که همین طور از آنان یاد شده است! » در سوره شعرا می فرماید:

« آیا همین معنا که علمای بنی اسرائیل او را می شناسند،

برای اهل کتاب نشانه ای کافی نیست؟ »

و از آن جایی که بعضی از علمای آنان کتمان می کردند بشارتی را که از اوصاف رسول خدا "ص" سراغ داشتند، و از ایمان به او سر می پیچیدند لذا خداوند خسران و زیانکاری آنان را در پایان آیه گوشزد فرمود:

« کسانی که به نفس خود زیان کرده اند، ایمان نمی آورند! »

مستند: آیه ۱۹۶ سوره شعرا " وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ " المیزان ج ۳۰ ص ۲۱۰

پیشگویی علمای یهود درباره نزول قرآن

« ... در کتابهای گذشتگان نیز هست! مگر برای ایشان نشانه ای نیست

که دانشوران بنی اسرائیل قرآن را می شناسند...؟ »

منظور از آیه فوق این است که خبر آمدن قرآن و یا نزولش بر تو، در کتب پیشین از انبیاء آمده بود.

در آیه فوق می فرماید:

آیا اطلاع علمای بنی اسرائیل از خبر قرآن و یا نزول آن بر تو که به عنوان بشارت در کتب انبیاء گذشته آمده، آیتی نیست برای مشرکین بر صحت نبوت تو؟

با اینکه یهود همواره به یکدیگر به آمدن دین تو بشارت داده و به دشمنان خط و نشان می کشیدند، که اگر آخرین پیامبر ما آمد چنین و چنان خواهیم کرد، و انتقام خود را از شما کفار خواهیم گرفت -

« وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ! »

آیه فوق به این معنا تصریح فرموده است و به همین جهت عده زیادی از علمای یهود در عهد رسول الله "ص" اسلام آوردند و اعتراف کردند به این که این همان پیغمبری است که کتب قبل به آمدنش نوید داده بودند.

(توجه شود! این سوره از سوره های اولی است که در مکه و قبل از هجرت نازل شده است، و عداوت یهود با رسول خدا "ص" هنوز بر ملا نشده و شدت نیافته بود، و امید آن می رفت که اگر مشرکین بروند و از ایشان شهادت بخواهند اقلأً به پاره ای از معلومات خود که در این باره دارند اعتراف کنند ولو شده به طور کلی اورا تصدیق نمایند.)

مستند: آیه ۱۵۷ سوره اعراف " الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ..." المیزان ج ۶ ص ۱۵۰

نشانه های رسول الله «ص» در تورات و انجیل

قرآن شریف نشانه های پیامبری رسول گرامی اسلام را در کتابهای مقدس پیشین چنین وصف می کند:

« آن رسول، نبی، امی،
که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند،
پیامبری که به معروف و ا می دارد و از منکر بازشان می دارد،
پیامبری که چیزهای پاکیزه را حلالشان می کند،
پیامبری که تکلیف گران را، با قید هائی که بر آنها بوده است،
برمی دارد...!»

اینکه رسول الله "ص" را اسم نبرده و با سه وصف - رسول، نبی، امی - یاد کرده و مخصوصاً دنباله اش فرمود: « وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند،» به خوبی به دست می آید که آن جناب در تورات و انجیل هم به همین سه وصف معرفی شده بود.

غیر از آیه مورد بحث، که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است، در هیچ جای قرآن مجید، رسول خدا "ص" به مجموع این اوصاف

(یکجا) توصیف نشده است.

اگر منظور از توصیف آن حضرت به این اوصاف تعریف آن جناب به اوصاف آشنای در نظر یهود و نصاری نبود، در خصوص این آیه وی را به این اوصاف و مخصوصاً صفت " اُمّی " توصیف کردن هیچ نکته ای را افاده نمی کرد.

همچنین ظاهر آیه دلالت یا اشعار دارد بر این که مسئله " امر به معروف و نهی از منکر، " و خلاصه امور پنجگانه ای که رسول خدا "ص" در این آیه به آن امور وصف شده، علائمی است که از آن جناب در تورات و انجیل ذکر شده است، و بر این که این امور از مختصات پیغمبر اسلام و ملت بیضای اوست!

هر چند به شهادت آیات قرآن شریف، سایر امم صالحه نیز به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کرده اند، و حلال دانستن طیبات و حرام دانستن خبائث و پلیدی ها تا اندازه ای از فطریاتی بوده که همه ادیان بر آن اتفاق داشته اند، و همچنین مسئله برداشتن موانع و بندهای معنوی از دست و پای بشر تا حدی در شریعت عیسی علیه السلام نیز بوده است، الا اینکه هیچ خردمندی تردید ندارد در این که دینی که محمد "ص" به همراهی کتابی از ناحیه خدای تعالی آورده، هر چند بر کتب آسمانی دیگر صحه گذاشته و آنها را تصدیق کرده است، و لکن خودش یگانه دینی است که در قالب بی روح امر به معروف و نهی از منکر تا آنجا که ظرفیت داشته، روح و حیات دمیده و کار آن را که جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود، به جانی رسانید و آن قدر آن را توسعه داد که شامل جهاد به اموال و انفس گردید!

اسلام تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را بر شمرده و آنها را به دو قسم طیبات و خبائث تقسیم کرده است، و طیبات را حلال و خبائث را حرام نموده است! قوانین موضوعه در هیچ دین و هیچ قانون اجتماعی به تفصیل قوانین این شریعت نبوده و به مانند آن به جزئیات و دقایق امور نپرداخته است.

دینی که جمیع احکام و تکالیف شاقی که در سایر ادیان، مخصوصاً در دین یهود و به دست احبار و ملّیان ایشان رخنه پیدا کرده، نسخ کرده و از بین برده است.

حد اعلي و كامل امور پنجگانه مذکور در آیه فوق که عبارت بود از:

۱- امر به معروف ۲- نهی از منکر

۳- حلال کردن طیبات ۴- تحریم خبائث

۵- برداشتن تکالیف شاق جعلی و غیرالهی

تنها و تنها در اسلام یافت می شود، هر چند در سایر ادیان نمونه ای از هر يك از آنها دیده می شود.

همین معنا، صرف نظر از شهادت تورات و انجیل بر حقیقت و حق بودن اسلام، خود بهترین شاهد و روشن ترین گواه بر صدق دعوی آورنده آن است.

اگر بشارات و علائم آن جناب در تورات و انجیل هم نیامده بود، و آن دو کتاب شهادت صریحی بر نبوت وی نداشتند، همین کمال شریعت او در شهادت بر صدق دعوی اش کافی بود، چون شریعت آن حضرت در حقیقت تکمیل شده همان شریعت موسی و عیسی "ع" است.

باید از علمای یهود و نصاری پرسید که غرض از پیروی يك دین صحیح، و اصولاً انتظاری را که از يك شریعت حقه می توان داشت، چیست؟

آیا علامت صحیح بودن يك دین جز این است که برگشت تمامی احکام و قوانینش به یکی از امور پنجگانه بالا باشد؟ و بخواهد با تفصیل احکامش معروف را معروف و منکر را منکر دانسته و طیبات را حلال و خبائث را حرام کرده و خرافات و بدعت های من در آری سودپرستان را لغو کند؟

اگر چنین است، پس باید اعتراف کنند به این که شریعتی که متضمن حد اعلي و كامل این امور است همان مرحله كامل شریعت خود ایشان است.

آیات قرآنی حکایت از این دارد که وقتی رسول الله "ص" مبعوث شد، و

شریعت و کتابی آورد که شریعت و کتاب اهل کتاب را تکمیل می کرد، کافر شدند و زیر بارش نرفتند، با این که می دانستند که این همان پیغمبری است که در کتابهایشان پیشگوئی شده، و انبیائشان به آمدنش مژده و بشارت داده اند، همچنانکه مسیح علیه السلام فرمود:

« ای بنی اسرائیل!
من فرستاده خدایم به سوی شما،
و تورات حاضر را تصدیق می کنم،
و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام وی " احمد " است،
نوید می دهم ! » (صفا۷)

(ذکر نام احمد "ص" از طرف عیسی "ع" دلالت دارد بر این که اهل تورات و انجیل پیامبر گرامی اسلام را به این نام می شناختند، همچنان که به نام محمد "ص" نیز می شناختند. و معنای آیه می فهماند که آنچه پیامبر احمد "ص" می آورد راقی تر و کامل تر از دینی است که تورات متضمن آن است، و آن چه عیسی "ع" بدان مبعوث شده در حقیقت واسطه ای است بین دو دعوت.)
(المیزان ج ۳۸ ص ۱۵۵)

در آیات قبلی می بینیم که به طور مفصل امور پنجگانه را می شمارد، برای این است که در این آیه وجهه کلام تنها به دو ملت یهود و نصاری نیست، بلکه به تمام مردم است، لذا می بینیم در آیه بعدی پیغمبر خود را دستور می دهد که جمیع بشر را خطاب کرده و بگوید: **إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً !**
سپس می فرماید: **« اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ...! »**

(اعراف ۱۵۸-۱۵۷)

مقصود به نوری که با او نازل شده همان قرآن کریم است، و غرض از این تعبیر این بود که بفهماند قرآن کریم نوری است که راه زندگی و آن طریقی را که انسان باید برای رسیدن به سعادت و کمال خود بپیماید، روشن می سازد.

مستند: آیه ۱۵۷ سوره اعراف " الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ"
المیزان ج ۱۶ ص ۱۴۷

مسلمانان - پیروان واقعی تورات

وقتی موسی "ع" با هفتاد نفر از قوم بنی اسرائیل برای اخذ تورات به میقات رفت و آن هفتاد نفر به دلیل درخواست رؤیت خدا دچار صاعقه شدند و مردند و بعد موسی دعائی کرد که خداوند آنها را زنده کرد، و در ضمن این دعا از خدای تعالی درخواست بدون قید و شرط بخشش و رحمت و حسنه و هدایت کرد، ولی خدای سبحان این دعا را بدون قید و شرط قبول نکرد، بلکه شروطی برای آن قائل شد و فرمود:

« ... رحمت من همه چیز را فراگرفته است، ولی -

آن را مقرر می کنیم برای کسانی که

تقوی پیشه کنند، و زکات دهند،

و کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند،

آن کسانی که پیروی آن رسول و پیامبر ناخوانده درس را بکنند،

که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند،

پیغمبری که »

یکی از شرایط خدای تعالی برای نوشتن رحمت به بنی اسرائیل ایمان آوردن و پیروی عملی کردن آنها از پیامبر گرامی اسلام بود که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب و نوشته می یابند!

ظاهر آیه فوق با مشخص کردن نشانه های پیامبر اسلام "ص" شرط

سوم یعنی « و کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند، » را بیان می کند، برای این

که رسول خدا "ص" را پیغمبری درس ناخوانده معرفی می کند که امر به

معروف و نهی از منکر کرده و هر پاك و پاکیزه ای را حلال و هر ناپاك و پلید

را حرام می کند، و موانع و زنجیرهایی را که مانع سعادت بشر بود، از دست و

پای آنان باز می کند!

همه این ها آیات و نشانه های نبوت آن حضرت و خاتمیت نبوت اوست، او همان آیتي است که خداوند سبحان قبلاً در تورات و انجیل برای ایشان بیان کرده بود، پس ایمان به آنها ایمان به آن آیات است. و یهود و نصاری اگر بخواهند دستورات اکید تورات و انجیل را درباره ایمان به آیات به کار بندند، ناگزیرند به نشانه های نبوت حضرت خاتم النبیین "ص" نیز ایمان بیاورند.

البته نمی توان گفت آن رحمتی که خداوند بر یهود واجب کرد به شرط اینکه تقوی پیشه کنند و به آیات خداوند سبحان ایمان بیاورند، تنها شامل آن عده معدود و انگشت شماری است که معاصر رسول الله "ص" بوده و به دعوت وی ایمان آورده اند، و میلیونها یهود، حتی پارسایان بی شماری که از زمان موسی و استجابت دعایش تا زمان بعثت خاتم الانبیاء "ص" به دنیا آمده و رفته اند، همه از آن رحمت محرومند! چه خود قرآن شریف شهادت می دهد به این که گروهی بی شمار از بنی اسرائیل دعوت الهی را اجابت کرده و خداوند متعال هم ایمانشان را پذیرفته و وعده خیرشان داده است، با این حال چطور ممکن است رحمت الهی مبسوطه بر بنی اسرائیل را منحصر در عده قلیلی از ایشان دانست؟

لذا آیه فوق بیان خاصی است نسبت به آیه قبلی خود، که در آن از هزاران نفر یهود که مشمول آن است، تنها مؤمنین به نبوت حضرت خاتم النبیین "ص" و آیات آن ذکر شده تا عرض از سوق کلام که همان بیان حقیقت دعوت محمدی "ص" و لزوم اجابت آن بر یهودیان است، معلوم گردد.

مثل اینکه فرموده باشد:

- وقتی رحمت مکتوب بر بنی اسرائیل منحصرأً برای کسانی مکتوب و واجب شده که تقوی پیشه کنند، و زکات دهند، و به آیات ما ایمان آورند، و در این زمان که زمان بعثت آخرین پیامبر ماست، مصدق آن اشخاص از بنی اسرائیل تنها کسانی هستند که این پیغمبر را پیروی کنند، برای این که در این عصر تنها ایشان هستند که تقوی

داشته و زکات می دهند، و هم به آیات ما ایمان دارند، و موسی و عیسی و محمد "ص" را تصدیق می کنند، و آیات و معجزات و شرایع و احکامی را که ما به وسیله ایشان فرستادیم، پذیرفتند. آری تنها ایشانند که به آیات و امارات نبوت محمد "ص" و علامات ظهور دعوت وی که در تورات و انجیل آمده، ایمان آوردند!

در آیه فوق عبارت " یَتَّبِعُونَ " به کار رفته نه "یؤمنون"، و این تعبیر نشان می دهد که ایمان به آیات خدای سبحان، و ایمان آوردن به انبیاء و شرایع آنان به اطاعت و تسلیم در برابر دستورات شرایع ایشان است، عبارت "یتبعون" می فهماند که ایمان به معنای صرف اعتقاد فائده ای ندارد، چون هر قدر هم شخص اعتقاد به حقیقت آیات و شرایع الهی داشته باشد، ولی وقتی اطاعت و تسلیم در کارش نباشد، عملاً حق بودن آن آیات را تکذیب کرده است.

المیزان ج ۲ ص ۲۲۲

مستند: آیه ۱۴۶ سوره بقره و بحث روایتی

نشانه های مسلمانان در تورات و انجیل

خدای تعالی در جابجای قرآن کریم مکرراً تأکید می فرماید که نشانه های مسلمانان و علایم ظهور پیامبر بزرگوار اسلام "ص" از طریق پیامبران پیشین - ابراهیم، داود، موسی، و عیسی علیهم السلام - و در کتابهای آسمانی به طور دقیق بیان شده بوده و تا آنجا این موضوع صریح و روشن بوده که در آیه زیر می فرماید:

« آنهایی که کتابشان دادیم، اورا - رسول خدا "ص" را - می شناسند همان طور که فرزندان خود را می شناسند، و لی پاره ای از ایشان حق را عالماً و عامداً پنهان می کنند! »

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که در تفسیر آیه

فوق می فرماید:

« این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده و خدای تعالی می فرماید:

آنها رسول خدا"ص" را چنان می شناسند، که فرزندان خود را می شناسند. و این بدان جهت است که خدای عزوجل در تورات و انجیل و زبور، صفات رسول خدا"ص" و صفات اصحابش، و همچنین مهاجرت او به مدینه را ذکر کرده بود. و همان را قرآن کریم در سوره فتح حکایت کرده که -

" محمد رسول الله(ص) و کسانی که مصاحب اویند بر کفار دشمنانی بی رحم، و در بین خود مهربانان هستند. ایشان را می بینی که همواره در رکوع و سجودند، و همه در پی به دست آوردن فضل خدا و رضوان او هستند. نشانه های آنها از اثر سجده در پیشانی نمایان است، این است مثل آنها در تورات، و همین است مثل آنها در انجیل...!"

پس صفات رسول خدا"ص" و اصحابش در تورات بوده، و وقتی خدای تعالی او را مبعوث فرمود، اهل کتاب او را شناختند، همچنان که قرآن مجید می فرماید — فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ...! «

مستند: آیه ۱۵۹ تا ۱۶۲ سوره بقره " إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ"
المیزان ج ۲ ص ۳۳۲

تحلیل چگونگی کتمان نشانه های پیامبر جدید

دشمنی علمای یهود با دین اسلام باعث گردید آنها دست به کارهایی در رابطه با پنهان کردن حقایق کتاب آسمانی خود بزنند که مورد لعن شدید خدای تعالی در قرآن قرار گرفتند.

علمای یهود آیاتی که از بعثت پیامبر اسلام"ص" بشارت می داد، تأویل و یا پنهان کردند، به طوری که مردم اصلاً آن آیات را ندیدند یا اگر دیدند تأویل شده آن را دیدند. خلاصه دلالتش را از رسول گرامی اسلام"ص" برگرداندند.

طبق نقل قرآن، کتمانی که یهودیان کردند بعد از آن بود که آیات نامبرده به گوش مردم رسیده بود، و چنان نبود که تنها علمای یهود آن را می دانستند، و از عوام پنهان کردند، نه بلکه مدت ها در دسترس مردم هم بوده، و بعدها علما آنها را از عده ای پنهان، و برای عده ای تأویل کردند!

برای این که در عهدی که تورات نازل می شده، تبیین آیات آن برای تك مردم دنیا عادتاً امری محال بوده، چون هیچ يك از وسایل تبلیغی موجود امروز در آن موقع نبوده است، و به ناچار اگر آیه ای از تورات و یا يك مطلب ساده ای را می خواستند به عموم مردم تبیین و اعلام کنند، لابد این طوری بوده که به حاضرین می گفتند و سفارش می کردند که ایشان به غایبین برسانند، یا به علما می گفتند تا آنها به سایر مردم برسانند، و خلاصه عده ای آن را بدون واسطه دریافت می کردند و عده ای دیگر با واسطه. بنابراین این علما یکی از وسایل تبلیغ به شمار می رفتند. همچنانکه زبان و سخن واسطه دیگر بودند.

پس اگر خبری برای عالمی و جمعی از مردم عادی که در مجلس حضور داشتند بیان می شد، در حقیقت برای همه مردم بیان شده بود. و چون عالم میثاق وجدانی دارد که حقایق را کتمان نکند، حال اگر در همین صورت، آن عالم، علم خود را کتمان کند، در حقیقت کتمانش بعد از بیان برای مردم بوده است، و همین یگانه سببی است که خدای سبحان این کتمان را مایه اختلاف مردم در دین و تفرقه آنان در راه هدایت و ضلالت دانسته است، چه اگر این کتمان ها نبود، دین خدا که سرچشمه اش فطرت خود بشر است، و هر فطرتی آن را می پذیرد، و قوه ممیزی که در بشر است، که اگر آن را بشنود در برابرش خاضع می گردد.

پس اختلاف های دینی و اختلاف در مطالب کتاب و انحراف از جاده صواب، ناشی از ستمکاری علماء بوده که مطالب کتاب را به مردم نگفتند و اگر هم گفتند تأویلش کردند یا در آن دست بردند و تحریفش کردند.

این علمای کتمانگر و این شیطانهای انسی در لعنت خدا و ملائکه

جاودانند!!!

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ!

۷ بهمن ماه ۱۴۰۱

فهرست کتابهای ۷۸ جلدی معارف قرآن در المیزان

جلد اول - معارف قرآن در شناخت خدا

- ۱- شناخت خدا - امر و خلق
- ۲- تدبیر و تقدیر - مقدرات
- ۳- قضا و قدر - سنت های الهی

جلد دوم - معارف قرآن در شناخت جهان و نظام آفرینش

- ۴- شروع و پایان جهان
- ۵- نظام آفرینش

جلد سوم - معارف قرآن در شناخت ملائکه و جن و شیطان

- ۶- ملائکه
- ۷- جن و شیطان

جلد چهارم - معارف قرآن در شناخت انسان

- ۸- آغاز خلقت اولیه انسان
- ۹- روح و زندگی
- ۱۰- سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان
- ۱۱- نفس و روان و عواطف
- ۱۲- قلب، عقل، علم و کلام
- ۱۳- تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان
- ۱۴- راز بندگی
- ۱۵- دعاها و آرزوهای انسان

جلد پنجم - بررسی قصص قرآن در المیزان (۱- انسان های اولیه و پیامبران آنها)

۱۶- کلیات تاریخ ادیان

۱۷- انسان های اولیه و پیامبران آن ها

جلد ششم - بررسی قصص قرآن در المیزان (۲- ابراهیم بنیانگذار دین حنیف)

۱۸- بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم (ع)

۱۹- بنی اسماعیل - اولین دودمان فرزندان ابراهیم ع

۲۰- لوط، ع، پیامبر شهرهای واژگون - معاصر ابراهیم (ع)

جلد هفتم - بررسی قصص قرآن در المیزان (۳- موسی و بنی اسرائیل)

۲۱- بنی اسرائیل - دومین دودمان فرزندان ابراهیم ع

۲۲- زندگانی یعقوب و یوسف (ع)

۲۳- زندگانی موسی علیه السلام

۲۴- بنی اسرائیل تحت رهبری موسی

۲۵- تاریخ طولانی جرایم یهود

۲۶- زندگانی داود و سلیمان و پیامبران بنی اسرائیل

جلد هشتم - بررسی قصص قرآن در المیزان (۴- عیسی و پیروانش)

۲۷- آغاز دین مسیح - زندگانی زکریا، یحیی، مریم و عیسی «ع»

۲۸- تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

۲۹- اصحاب کهف، لقمان حکیم و حوادث تاریخی بعد از مسیح (ع)

جلد نهم - محمد رسول الله «ص» (شخصیت، تاریخ و شریعت او)

۳۰- شخصیت و رسالت محمد رسول الله (ص)

۳۱- جانشین رسول الله «ص» و اهل بیت

۳۲- مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیر

۳۳- تاریخ تشریح دین اسلام

جلد دهم - تاریخ صدر اسلام و جنگ های رسول الله «ص»

۳۴- تاریخ صدر اسلام- از جاهلیت تا مدینه فاضله

۳۵- مدینه النبی - جامعه صالح اسلامی - تاریخ تشریح اسلام

۳۶- تشریح جهاد - از بدر تا مکه - جنگ های اسلام با مشرکین قریش

۳۷- از حنین تا تبوک - جنگ های اسلام با یهود و اقوام دیگر

۳۸- نهادینه شدن دین - پایان سلطه کفر و آغاز نفاق

جلد یازدهم - مبانی زندگی اسلامی در قرآن

خانواده اسلامی ۳۹

غذا و تغذیه انسان ۴۰

نماز و روزه و حج ۴۱

جلد دوازدهم - مبانی جامعه اسلامی در قرآن

جامعه اسلامی ۴۲-

اخلاق اسلامی ۴۳-

بایدها و نبایدهای قرآن - اوامر و نواهی - حلال و حرام ۴۴-

انفاق - نظام مالی اسلام - (خمس و زکات) ۴۵-

جلد سیزدهم - مبانی حکومت اسلامی در قرآن

حکومت اسلامی ۴۶-

قانون در قرآن - مجازات اسلامی ۴۷-

مبانی احکام نظامی و جهادی اسلام (جنگ و صلح) ۴۸-

اداره کشور اسلامی - روش های مدیریت ۴۹-

جلد چهاردهم - معارف قرآن در شناخت آخرت

مرگ و برزخ ۵۰-

رستاخیز ۵۱-

اوضاع طبیعی و انسانی قیامت ۵۲-

انسان و اعمالش ۵۳-

گناه و ثواب - حسنات و سیئات ۵۴-

جلد پانزدهم - معارف قرآن در شناخت ابدیت و لقاء الله

بهشت ۵۵-

جهنم ۵۶-

ابدیت، شفاعت، لقاء الله ۵۷-

جلد شانزدهم - گفتمان های قرآن - تفسیر و تحلیل

گفتمان های راهبردی قرآن ۵۸-

گفتمان های آموزشی قرآن ۵۹-

۶۰-

گفتمان های تبلیغی قرآن

جلد هفدهم - گفتارهای علامه طباطبائی در دین و فلسفه احکام

۶۱- گفتارهای علامه طباطبائی در توحید

۶۲- گفتارهای علامه طباطبائی درباره قرآن و کتاب

۶۳- گفتارهای علامه طباطبائی درباره دین و فلسفه تشریح احکام

جلد هیجدهم - گفتارهای علامه طباطبائی در علوم قرآنی و مفاهیم علمی

۶۴- گفتارهای علامه طباطبائی در علوم قرآنی و تفسیر

۶۵- گفتارهای علامه طباطبائی در مفاهیم و اصطلاحات قرآنی

۶۶- گفتارهای علامه طباطبائی در مفاهیم علمی و فلسفی قرآن

جلد نوزدهم - گفتارهای علامه طباطبائی در آفرینش، کمال، مقدرات و قیامت

۶۷- گفتارهای علامه طباطبائی در آفرینش جهان و انسان

۶۸- گفتارهای علامه طباطبائی در خودسازی و کمال انسانی

۶۹- گفتارهای علامه طباطبائی در مقدرات و اعمال

۷۰- گفتارهای علامه طباطبائی در مواقف و مسائل زندگی بعد از مرگ

جلد بیستم - گفتارهای علامه طباطبائی در اداره جامعه و کشور

۷۱- گفتارهای علامه طباطبائی در روش اسلام در اداره جامعه

۷۲- گفتارهای علامه طباطبائی درباره حکومت و روش اداره کشور

۷۳- گفتارهای علامه طباطبائی درباره احکام حقوقی، جزائی و خانوادگی اسلام

۷۴- گفتارهای علامه طباطبائی درباره روش مالی اسلام

۷۵- گفتارهای علامه طباطبائی در مباحث تاریخی

جلد بیست و یکم - هدف آیات و سوره های قرآن

۷۶- هدف آیات و سوره های قرآن - بخش ۱

۷۷- هدف آیات و سوره های قرآن - بخش ۲

جلد بیست و دوم - منتخب معارف قرآن در المیزان

۷۸- منتخب معارف قرآن در المیزان